

صرف به ظرفیت قدیمی شان دیگر ممکن نبود. گرایش نزولی نرخ رشد سالانه صنعت روسیه پس از سال مالی ۲۶ - ۱۹۲۵ تا سال ۱۹۲۹ بطور مستمر ادامه داشت (به جدول زیر رجوع نمائید). برای خلاصی از این وضعیت و بدست آوردن یسک رشد فزاینده در صنعت، چهارچوب این بخش از اقتصاد میبایست بطور اساسی توسعه مییافت، و این بدان معنی بود که علاوه بر صنایع قدیمی موجود صنایع مدرن و با کارآیی بیشتر از کارآیی صنایع قدیمی باید بکار میافتادند؛ در غیر این صورت اقتصاد دولتی روسیه میرفت تا بارکود و کساد میواجه گردد.

جدول ۸: نرخ رشد سالانه صنعت روسیه در فاصله بین سالهای ۲۹ - ۱۹۲۵

سال ۵۳	میزان رشد صنعتی بر حسب میلیون روبل ۲۷-۱۹۲۶-۵۴	درصد افزایش سالانه در بازدهی صنعتی
۱۹۲۵ - ۲۶	۱۳,۶۸۹	-
۱۹۲۶ - ۲۷	۱۶,۰۴۲	%۱۷/۲
۱۹۲۷ - ۲۸	۱۹,۰۹۳	%۱۹/۵
۱۹۲۸ - ۲۹	۲۲,۲۹۲	%۱۶/۸

لزوم برخورد به این پدیده، البته در مباحثات اقتصادی دهه ۲۰ نکته جدیدی نبود. جناح چپ مدتها قبل از آنکه ارقام بطور غیر قابل انکساری حقایق را در چشم هرنایاوری فروکنند، یعنی از سال ۱۹۲۴ به بعد بر لزوم فراهم آوردن ملزومات ضروری برای توسعه صنعت روسیه در یک مقیاس جدید و وسیعتر از مقیاس موجود آن انگشت گذاشته بود. ایده انباشت اولیه سوبالیستی بر اثربراژنسکی قرار بود به همین معضل پاسخ دهد. بهر رو از سال ۱۹۲۶-۲۷ به بعد دیگر وضعیت رو به رکود صنعت روسیه و بحران میزمن قحطی محصولات حتی جناح بوخارین را هم متقاعد کرده بود که برای گسترش صنعت باید فکر جدی کرد و چاره قطعی اندیشید. بنابراین از این دوره به بعد برای بوخارین هم موفقیت شوروی در زمینه اقتصادی "مقدمتا به موفقیت مادر تحصیل و تخصیص سرمایه [جدید] برای توسعه مبانی تولید و ساختن یا پایه گذاری بنگاههای جدیدی که تا حدود زیادی متکی به تکنولوژی جدید باشند، بستگی دارد." ۵۵ البته بوخارین و همعقلانان دیگری که به "تئوری تعادل" او باور داشتند ضمن پذیرش این ضرورت که صنعت روسیه را میبایست هرچه سریعتر و در ابعاد وسیعتر توسعه داد و بر مقیاس و ظرفیت تولیدی آن افزود، در عین حال توجه حزب را به این نکته جلب میکردند که طی چنین پروسه‌ای نرخ رشد صنعت و تعادل عمومی اقتصاد کشور نباید بصورت دوفاکتور مانع الجمع در آیند، چنانکه رشد یکی به اختلال

دیگری منجر شود:

"ما نمیتوانیم و نمیباید آن راهی را برای توسعه
[صنعت] انتخاب کنیم که در آن وظیفه حفظ بالاترین
نرخ رشد ممکن و [وظیفه] حفظ تعادل متحرک کلیست
نظام اقتصادی به نفعی یکدیگر منتهی شوند." ۵۶

برای وفادار ماندن به حکم فوق، بوخارین و اقتصاددانان هم‌نظر وی باید
آلترناتیوی متفاوت با آنچه اپوزیسیون چپ برای صنعتی کردن روسیه تحویر
کرده بود، ارائه میدادند. این بدان معنا بود که اولاً آنان باید نشان
میدادند که برخلاف آلترناتیو اپوزیسیون چپ، پروسه صنعتی کردن روسیه را
میشود با مقدار کمتری انباشت اولیه شروع کرد و با این حساب دیگر لزومی
به وضع مالیاتهای بالا بر قیمت فروش محصولات صنعتی و یا تحمیل رابطهای
مبادله‌ای نابرابری میان شهر و روستا - یعنی آنچه که بزعم اقتصاددانان
مکتب بوخارین میتوانست به برهم زدن تعادل اقتصادی روسیه و بلوک سیاسی
کارگران-دهقانان منجر شود - نبود. ثانیاً آنان باید نشان میدادند که
طرحشان برای صنعتی کردن روسیه در مقایسه با آلترناتیو جناح چپ‌ایسین
مزیت‌های دارد که برای دورانی که طول میکشد تا ساختمان صنایع جدید به
پایان رسد و از ظرفیت تولیدی برخوردار شوند، به نحوی از انحاء به معضل
کمبود محصولات صنعتی مورد نیاز بازار روستا پاسخ میدهد، و بنا بر این طی
پروسه نوسازی صنایع تعادل اقتصادی روسیه گماکان حفظ شده و دچار هیچ
اختلال جدی نمیشود.

اولین طرح آلترناتیو برای صنعتی کردن روسیه از جانب شانین (Shanin)
کمیسر دارائی (مالیه) خلق ارائه شد. او در این طرح سعی کرده بود نشان
دهد که چگونه میشود از حجم محدود سرمایه موجود در اقتصاد روسیه -
بهترین نحو برای صنعتی کردن کشور استفاده کرد. طرح استفاده موثر از
سرمایه‌های موجود برای شانین بدین شکل خلاصه میشد: روسیه خود از ثروت
کافی برای رشد و گسترش وسیع صنایعش برخوردار نیست، پس میباید از آنچه
وجود دارد برای تهیه این ثروت ضروری در وهله اول استفاده کند و به
طرقی توسل جوید که این ثروت هرچه سریعتر تولید شود. سرمایه‌گذاری فوری
در بخش صنایع سنگین به نظر او بهیچوجه به این نیاز پاسخ نمیگفت. زیرا
اولاً خود این اقدام به حجم بسیار زیادی از ثروت اولیه احتیاج داشت که
هنوز موجود نبود بلکه قرار بود بدست آید؛ ثانیاً دوره دوران سرمایه
(turnover) برای صنایع سنگین یک دوره طولانی است و لذا سرمایه‌گذاری
در بخش صنایع سنگین نمیتوانست ثروت لازم را در دوره‌ای کوتاه تولید نماید.

در عوض او توصیه می‌کرد که دولت سرمایه‌ها و اعتبارات موجودش را در وهله اول در بخش کشاورزی سرمایه‌گذاری کند، زیرا بزعم او بخش کشاورزی دقیقاً بخاطر پائین بودن ترکیب ارگانیکش (یعنی نسبت سرمایه ثابت (ماشین آلات و غیره) به سرمایه متغیر (پولی که صرف استخدام نیروی کار می‌شود)) می‌توانست درازاء هر واحد سرمایه‌ای که در آن سرمایه‌گذاری می‌شد حجم بسیار بیشتری از نیروی کار را به حرکت درآورد. بطریق اولی او استدلال می‌کرد که در صورت یکسان فرض کردن نرخ استثمار در بخش کشاورزی و صنعت، درازاء هر واحد از سرمایه که در بخش کشاورزی سرمایه‌گذاری می‌شد، مقدار بسیار بیشتری مازاد محصول حاصل استثمار نیروی کار بدست می‌آید تا در صنعت:

"ترکیب ارگانیک سرمایه در کشاورزی بسیار نازلتر [ار صنعت] است... یک واحد سرمایه که در بخش کشاورزی سرمایه‌گذاری شده باشد می‌تواند هشت برابر صنعت [نیروی] کار به حرکت درآورد. با فرض یکسان بودن نرخ استثمار کار در صنعت و کشاورزی، یک واحد سرمایه در بخش کشاورزی می‌تواند به انباشت بسیار بیشتری منجر شود تا در بخش صنعت. بعلاوه سطح مصرف [یعنی سطح دستمزد برای نیروی کار شاغل] در بخش کشاورزی پائین است، و این خود امکان بالابودن میزان انباشت در این بخش را باز هم بیشتر می‌کند." ۵۷

بدین سان او تصور می‌کرد که هرگاه دولت مازاد محصول بخش کشاورزی را مجدداً در خود همان بخش سرمایه‌گذاری می‌کرد، و اجازه می‌داد که این پروسه برای چند سالی تکرار شود، در آن صورت انباشت کافی ثروت برای گسترش اساسی صنعت بدست می‌آمد بدون آنکه در این بین اختلالی جدی متوجه تعادل عمومی اقتصاد روسیه شده باشد:

"در حالیکه نرخ متوسط انباشت در بخش صنعت حدوداً ۶ درصد تخمین زده می‌شود، همین نرخ برای بخش کشاورزی حدوداً باید ۱۵ درصد باشد... اگر ۱۰۰ واحد از منابع مان را ا سال از بخش کشاورزی به صنعت انتقال دهیم، این منابع در سال دوم ۱۰۶ واحد جدید، در سال سوم ۱۱۲/۳ واحد جدید و در سال چهارم ۱۱۹/۱ واحد جدید تولید می‌کنند. حال آنکه اگر همین ۱۰۰ واحد موجود را اجازه دهیم در همان بخش کشاورزی نگهداشته شوند، در آن صورت در سال دوم به ۱۱۵/۰

واحد جدید، در سال سوم به ۱۳۲/۲ واحد جدید و در سال چهارم به ۱۵۲/۰ واحد جدید افزایش خواهند یافت... از اینرو اگر انتقال منابع [از بخش کشاورزی به صنعت] به جای آنکه در سال اول صورت گیرد، در ابتدای سال پنجم رخ دهد، در آن صورت میزان منابع صنعت، با فرض اینکه این منابع نیز از همان بازدهی برخوردار باشند که ۱۰۰ واحد اضافی که قبلاً از آن یاد کردیم، بحال آنکه به ۱۱۹/۱ واحد افزایش یابد، به ۱۵۲/۰ واحد افزایش مییابد. ۵۸"

بعلاوه او معتقد بود که در صورت اتخاذ طرح برای صنعتی کردن روسیه، معضل دست و پا گیر مازاد جمعیت روستا و بیکاری بالای بخش کشاورزی نیز مرتفع میگردد. مضافاً اینکه طی این پروسه بخش وسیعی از توده بیکار روستا در همان محل سکونت خود بکار گرفته میشود و دولت مجبور نخواهد بود برای تامین مسکن جدید برای آنان متحمل هزینه اضافی شود.

مازاد محصولات کشاورزی برای آنکه بصورت سرمایه درآیند باید بدواً در بازار مصرف بفروش برسند. بدین منظور شائین علاوه بر بازار فروش داخلی بازار جهانی را نیز مدنظر داشت. بدین ترتیب برای شائین سیکل صنعتی شدن روسیه تنها از طریق پیوند اقتصادش به بازار جهانی و فروش محصولات کشاورزی اش در این بازار میتواند تکامل گردد.

با دقیق شدن در طرح شائین میتوان گفت که این طرح از چند اشکال اساسی رنج میبرد. صرفاً برای روشن کردن مضمون ملاحظاتی که در ادامه این مطلب خواهد آمد ضروری است به اختصار به مهمترین این اشکالات اشاره ای کنیم :

۱) برخلاف آنچه شائین تصور میکرد، اختصاص یک جانبه همه اندوخته های موجود به سرمایه گذاری در بخش کشاورزی، آنهم برای چند سال متوالی، و غفلت از سایر عرصه ها طی این سالها، قطعاً به برهم خوردن تعادل اقتصاد روسیه در دراز مدت منجر میشود. این نکته از توجه شائین بدور مانده بود. بعنوان مثال برای آنکه صنعت روسیه در طی پروسه انباشت اولیه ای که شائین مدنظر داشت بتواند ظرفیت تولیدی خود را حفظ کند، احتیاج به این بود که مخارج ضروری برای ترمیم، جبران استهلاک و بازسازی آن منظم از طرف دولت تامین شود. بدین منظور باید بخش قابل ملاحظه ای از اندوخته های موجود برای سرمایه گذاری در این زمینه ها مصرف میشد. برای بدست آوردن یک تصویر واقع بینانه از مقیاس این مسئله، توجه خواننده را به جدول زیر که

ارقام مربوطه به سالهای ۱۹۲۵ تا ۱۹۲۸ را دربردارد، جلب میکنیم :

جدول ۹: میزان سرمایه صرف شده برای جبران استهلاک صنایع دولتی در طی سالهای ۱۹۲۵ - ۱۹۲۸

سال	کل سرمایه صرف شده در بخش صنایع دولتی (به میلیون روبل) ۵۹	مقدار صرف شده برای جبران استهلاک (به میلیون روبل)	درصد صرف شده برای جبران استهلاک ۶۰
۱۹۲۵/۲۶	۹۱۶	۵۰۶	۵۵/۲
۱۹۲۶/۲۷	۱۲۴۲	۶۹۷	۵۶/۱
۱۹۲۷/۲۸	۱۵۸۴	۸۸۲	۵۵/۷

۲) شائین مفروض میگیرد که میان نسبت سرمایه / بازده ($capital/output$) و نسبت سرمایه / کار ($capital/labour$) تناسب مستقیم وجود دارد. به عبارت دیگر، مفروض میگیرد با مقدار ثابتی سرمایه هر قدر بتوان نیروی کار بیشتری را به استخدام درآورد مقدار بازده، و لذا میزان انباشتی که با مال میتوان در خدمت صنعتی کردن کشور قرار گیرد بیشتر خواهد بود. و از آنجا که نسبت سرمایه / کار در تولید کشاورزی آلمان روسیه بطور کلی از همین نسبت در تولید صنعتی پائین تر بود نتیجه میگرفت که نسبت سرمایه / بازده کمتری و لذا انباشت بیشتری در بخش کشاورزی میتوان بدست آورد. هر چند چنین رابطهای بین این دو نسبت میتواند برای یک رشته معین صنعتی یا کشاورزی صحت داشته باشد ولی تعمیم آن به کل اقتصاد یک کشور که متشکل از واحدهای متجانسی هم کشاورزی و هم صنعتی است، قطعاً تعمیم ناپذیری است. زیرا در صنعت رشتههایی میتوان یافت که در آن گاهش سرمایه / کار (یعنی به اشتغال درآوردن بیشتر نیروی کار توسط یک مقدار ثابت سرمایه) الزاماً با گاهش نسبت سرمایه / بازده (یعنی بدست آوردن بازده بیشتر توسط همان مقدار سرمایه) همراه نباشد. همینطور در میان رشتههای مختلف کشاورزی نیز چنین وضعیتی میتواند وجود داشته باشد. بنا بر این طرحی که هدف خود را حداکثر استفاده موثر از منابع سرمایه گذاری موجود در اقتصاد کشور قرار داده با چنین یک جانبه نگری در مقایسه صنعت و کشاورزی از این هدف خود دور میشود و لاجرم ممکن است عرصه های سودآور صنعت را بی جهت به نفع کشاورزی نادیده بگیرد.

۳) استفاده موثر از حجم بالای سرمایه گذاریهایی که بنظر شائینس میبایست در بخش کشاورزی صورت میگرفت، لزوم بکارگرفتن ابزار و سازمان عالیتوری از تولید را الزامی میساخت. در غیر این صورت، یعنی هرآینه تولید زراعی قرار بود کماکان توسط ابزار موجود (که عمدتاً غیر مکانیزه بودند) و براساس همان سازمان سنتی کار در روستا (یعنی از طریق مزارع کوچک انفرادی) صورت گیرد، بخش قابل ملاحظه ای از آنچه سرمایه گذاری شده بشود بدلیل ظرفیت بسیار پائین تولید زراعی به هدر میرفت. این فاکتور اساساً در طرح شائین مورد بررسی قرار نگرفته بود.

(۴) توسعه بخش کشاورزی بدون حداقلی از توسعه صنایع سنگین غیرممکن بود. بعنوان مثال، برای حمل و نقل به موقع و سریع محصولات کشاورزی وجود یک شبکه راه آهن موثر و سراسری در روسیه آن زمان الزامی بود. برای ایجاد چنین شبکه راه آهنی بدوای باید سرمایه گذاری قابل ملاحظه ای در چند شاخه مهم صنایع سنگین (تولید فولاد، استخراج ذغال سنگ...) صورت میگرفت. این مسئله هرچند بطور ضمنی توسط خود شائین طرح شده بود ولی مقیاس وسیع سرمایه لازم برای تحقق آن بطور جدی از جانب او مورد توجه قرار نگرفته بود.

(۵) وبالاخره، عملی بودن این خط مشی صنعتی شدن تماما براین فرض بنا شده بود که دولت میتواند مازاد محصولات کشاورزی روسیه را از طریق تجارت خارجی در بازار جهانی بفروش رساند. این چهارچوب فکری بویژه در طی سالهای ۱۹۲۶ به بعد که کشور روسیه هرچه بیشتر در انزوای سیاسی و اقتصادی فرومیرفت و روابط دیپلماتیکش با جهان خارج ضربات جدی خورده بود، دیگر بهیچوجه از کارایی برخوردار نبود. کاملاً برعکس، همان خطر انزوایی متوجه طراح چنین ایده ای بود که پیشتر از این بر سر نرتسکی و سایر رهبران اپوزیسیون چپ آمده بود.

اقتصاددان مهم دیگری که جزو مکتب بوخارینی آن دوران محسوب میشد و در زمینه توسعه اقتصادی روسیه صاحب نظر بود، بازاریف (Bazarov) نام داشت. تا آنجا که به جهت گیری عمومی در زمینه توسعه اقتصاد روسیه بر میگشت او با شائین کاملاً هم نظر بود که حفظ تعادل عمومی اقتصاد در طی دوران صنعتی شدن میبایست مرکز ثقل هر طرح جدی برای جگونگی توسعه اقتصاد روسیه را تشکیل دهد. با عزیمت از این نقطه و با توجه به دلایلی که پیشتر شرح رفت، او نیز همانند شائین آلترناتیو اپوزیسیون چپ را غیر عملی و موجد عدم تعادل و توازن میدانست. ولی توافق این دو همینجا به پایان میرسید. زیرا بنظر او طرح شائین این اشکال اساسی را داشت که توسعه صنایع را تا زمان نامعلومی به تعویق میانداخت و بعلاوه تا فرارسیدن زمان موعود برای شروع بازسازی صنایع به مسئله تامین منابع مالی ضروری برای حفظ ظرفیت تولیدی موجود آنها بی توجه میماند. بنظر او اتخاذ چنین مشای در مورد توسعه صنایع دولتی چنان زیانهای برای این بخش از اقتصاد داشت که جبران آن در دراز مدت برای دولت بسیار پرخرج تر از آن چیزی بود که در صورت بذل توجه به موقع به صنایع تمام میشد:

"باید به یاد داشت که برای یک ارگانیزم در حال رشد

ایجاد هرگونه توقفی در توسعه و تکاملش صرفاً بمعنای یک

حالت ایستادن نیست بلکه قدمی به عقب محسوب میشود... اگرما چندسال نسبت به صنعت تولید فلز و بازگانی که براساس خرید و فروش فلزات بنا شده غفلت کنیم، و سپس زمانی دوباره به آن توجه کنیم که طبق این طرح [منظور طرح شانین است] موعد توسعه آنها فرارسیده، در آن صورت دیگر این صنایع یا فرسوده شده اند، یا بکلی از کار افتاده اند و یا چنان از ظرفیت پائینی برخوردارند که تقریباً چیزی باقی نمانده که توسعه داده شود بلکه ضروری است که از اول شروع کنیم، اگر به چنین آزمایشی دست بزنیم، با این خطر مواجه خواهیم شد که نه فقط ابنیه و تجهیزات صنایع را از دست بدهیم، بلکه همچنین ممکن است نیروی مولد با ارزش موجودی را که هنوز جایگزینی آن برایمان بسیار دشوار است - یعنی کارهای کارگران ماهر فلزکاری را که اکنون داریم - را نیز از دست بدهیم. ۶۱

بعلاوه به نظر او توسعه رابطه تجاری بین شهر و روستا بدون حداقلی از توسعه شبکه ارتباطی کشور ممکن نبود. از آنجا که طرح شانین به این معضل پاسخ نمیداد، به نظر او این طرح ناکامل و لذا فاقد کارآیی عملی برای صنعتی کردن روسیه بود. و بالاخره با زارف با طرح شانین از این جهت که این طرح رابطه اقتصاد روسیه و بازار جهانی را صرفاً به فروش محصولات کشاورزی محدود میسازد موافق نبود. به نظر او چنین خط مشی اقتصاد روسیه را به یک اقتصاد تک پایه تبدیل میکرد که فعل و انفعالات درونی اش براحتی از نوسانات متناوب عرضه و تقاضا در بازار جهانی برای محصولات کشاورزی متاثر میشد. برای تخفیف این وابستگی او توصیه میکرد که علاوه بر صدور محصولات کشاورزی، روسیه مواد معدنی سوختی اش را نیز به بازار جهانی عرضه کند. بنظر او این اقدام البته بنوبه خود توسعه صنایع استخراجی و تصفیه مواد معدنی و سوختی را الزامی میساخت، خلاصه بنظر او اتخاذ حتی اولیترین اقدامات جدی در طرح شانین بدون حداقلی از سمتگیری بسوی صنایع کشور و رشد فوری ظرفیت تولیدی آنان ناممکن بود، و این بنظر او دقیقاً نکته ای بود که شانین در طرح خود از ملاحظه آن کاملاً غفلت کرده بود. بعلاوه بنظر او کم توجهی به رشد ظرفیت تولیدی صنایع دولتی در کوتاه مدت، بحران قحطی محصولات را مجدداً در اقتصاد روسیه موجب میشد. در صورت بروز چنین وضعیتی، بنظر او دهقانان دیگر هیچ مایلی برای فروش محصولات را عیشان به دولت

نداشتند، ولذا اگرچه در اثر سرمایه گذاری زیادی که در بخش کشاورزی صورت گرفته بود حجم محصولات کشاورزی افزایش می یافت، محصولاتی که برای فروش به بازار عرضه میشد نیز به مراتب کمتر از میزانی بود که در حقیقت تولید شده بود:

" تا آنجا که رفع نیازهای فوری و جانشین ناپذیر دهقانان در گروه تهیه محصولات صنعتی است، آنان حاضرند مازاد محصولاتشان را تحت شرایطی که آشکارا برایشان نامساعد است بفروشند. ولی وجود چنین آمادگی از جانب دهقانان دیگر بدین معنا نیست که آنان، تحت تناسبات ارزشی موجود [میان محصولات صنعتی و کشاورزی] خواهند کوشید سطح مصرف خود از محصولات صنعتی را از سطحی که برایشان ضرورت مطلق دارد فراتر ببرند، و یا خواهند کوشید تولید قابسل عرضه به بازار خود را به همان نسبت افزایش دهند... [در حقیقت] با وجود فراوانی محصولات [که به لطف برداشت بی سابقه محصول در ۱۹۲۵ ممکن شده].. [می بینیم که] دهقان حاضر نیست که از همین مازاد محصول فعلی که در دست دارد، و قیمتش [توسط دولت] پائین آورده شده، مقدار بیشتری به بازار عرضه کند تا در نتیجه بتواند مقادیر بیشتری کالای صنعتی، که قیمتش [توسط دولت] افزایش داده شده، از شهر بدست آورد." ۶۲

انتقاد بازار فبه کم توجهی طرح شانین نسبت به مسئله صنعت بهیچوجه بدین معنا نبود که خود او موافق یک برنامه همه جانبه و فوری برای صنعتی شدن روسیه بود. کاملاً برعکس وی اتخاذ چنین خط مشی ای را از همان بدو کار محکوم به شکست میدانست. زیرا بنظر او اتخاذ چنین رویه ای به این منجر میشد که حجم قابل ملاحظه ای از منابع محدود مالی دولت صرف پروژه هائی شود که امکان بهره برداری تولیدی از آنان تا چند سال مقدور نیست. در عوض، بازار ف موافق توسعه تدریجی و گام به گام صنعت بود. بنظر او تنها در چنین صورتی بود که کشور فقیری مانند روسیه میتواند صنایع خود را در دراز مدت نوسازی کند بدون آنکه متحمل ناهنجاری یا اختلالی در اقتصاد خود شود. استفاده صرفه جویانه و موثر از صنایع دولتی برای گسترش صنایع نزد بازار ف بدین معنا بود که اولاً صنایع قدیمی را مادامکه از حیض ارتفاع نیفتاده

بودند دولت سرپانگه میداشت و هزینه‌های لازم برای تأمین استهلاک و بخشا نوسازی‌شان را متقبل میشد و سپس دولت آنچه را پس از کسر این مخارج برایش باقی میماند در وهله اول صرف توسعه آن رشته‌هایی میکرد که "محصولات مصرفی را در مقیاس وسیعی تولید میکردند و یا وسائل تولیدی را تولید میکردند که تقاضا برایشان به چندان حد بالائی رسیده بود که ایجاد این رشته‌ها را الزامی میساخت." ۶۳ تا آنجا که به توسعه صنایع سنگین مربوط میشد، بازار ف برای اعتقاد بود که سرمایه‌گذاری در این عرصه میباید با هدف ایجاد صنایع مدرن و بزرگی صورت گیرد که ظرفیت تولیدی‌شان بیشتر از حجم فعلی تقاضا برای محصولاتشان بود. به نظر او تنها در صورت اتخاذ چنین رویه‌ای بود که صنایع سنگین جدیدی که ۵ تا ۷ سال برای تأسیس‌شان وقت لازم بود، پس از شروع بهره‌برداری‌شان میتوانند از عهده رفع نیازهای اقتصاد روسیه که در عرض همین ۵ تا ۷ سال به مراتب بیشتر شده بود، پاسخ دهند. بویژه در زمینه توسعه شبکه برق و حمل و نقل به نظر او هرگونه سرمایه‌گذاری باید با هدف رفع نیازهای اقتصاد روسیه در درازمدت صورت میگرفت:

"اگر مقیاس توسعه صنایعی که از توان تولید و مایل تولید برخوردارند بر اساس میزان نیازهای واقعی موجود تعیین میشود، مقیاس تأسیسات تولید نیرو، و ابعا د خطوط حمل و نقلی که در دست ایجادند باید بر اساس تقاضای واقعی موجود بلکه تقاضای بالقوه‌ای که برای آنان وجود دارد، تعیین شود... وقتی ما ساختن یک شبکه راه آهن را در منطقه‌ای شروع میکنیم، هنوز از آن خطوط آبی حمل و نقلی که ظرفیت شبکه راه آهن میبایست نهایتاً برای جوابگویی به نیازهای [آبی] آن برنا مه‌ریزی شود برخوردار نیستیم، بهر رو، ما هم اکنون از وجود آن عناصر انسانی و مادی تولیدی برخورداریم که بدلیل فقدان جاده‌های لازم از یکدیگر جدا هستند و فلج شده‌اند. حال آنکه با ایجاد جاده‌های ضروری این عناصر تولیدی بصورت اجزاء یک شبکه تولیدی در کنار یکدیگر قرار میگیرند و [در آن صورت] بازدهی‌شان آنقدر زیاد خواهد بود که ظرفیت شاهراه‌های جدیدالتأسیس را اشباع کنند." ۶۴

در صورت شروع پروژه‌های مربوط به توسعه خطوط ارتباطی کشور و یک شبکه برق رسانی، بازار معتقد بود که مشکل زیادی جمعیت و خیل عظیمی از

آنان که در بیکاری بسر میبردند نیز بر طرف میشد، بدون آنکه در این میان لزومی به انتقال آنان به شهرها وجود داشته باشد، بنظر او برای هر کدام از این پروژه‌ها به نیروی عظیم انسانی برای تسطیح زمین و جابجایی مواد و ابزار کار احتیاج بود و این نیروها را میشد بر راحتی از خود روستاهای مابین شهرها تامین کرد.

با توجه به آنچه رفت، بازار ف معتقد بود که طرحی کامل برای توسعه صنایع روسیه ارائه کرده است، طرحی که بزعم او از این حسن برخوردار بود که میتواند بدون آنکه تعادل درونی اقتصاد روسیه را بر هم زند (چیزی که بزعم او از طرح پراگ و براژنسکی بر میامد) و یا ذخایر مالیش را بطور یکجانبه بر روی توسعه یک عرصه معین متمرکز کند، ولذا آنرا دچار ناهنجاری و اختلال گرداند (چیزی که بزعم او از طرح شائین بر میامد)، یک رشد آرام ولی مطمئن و مستمر را برای توسعه اقتصاد روسیه و حرکت بسوی سوسیالیسم تضمین کند.

طی مباحثات اقتصادی ۱۹۲۶ به بعد، بوخارین موضعی مابین نظرات شائین و بازار ف اتخاذ کرد، او با شائین تا آنجا توافق داشت که این طرح توسعه مستمر و منظم صنعت روسیه را بدون توجه جدی به توسعه بخش کشاورزی و ارتقاء آن غیر ممکن میدانست، ولی برخلاف شائین، برای بوخارین توجه به عرصه کشاورزی صرفا بمعنای توجه به افزایش حجم محصولات این بخش نبود، به نظر او ترکیب ارگانیک سرمایه در بخش کشاورزی نیز باید متحول میگردد، نه آنکه در همان سطح عقب مانده اش نگهداشته میشد، از اینرو برای بوخارین توسعه بخش کشاورزی باید با ورود تکنولوژی و ابزار نوین کشت و برداشت همراه میگردد، به عبارت دیگر بنظر او کشاورزی روسیه باید صنعتی میشد تا امکانات واقعی رشد صنعت روسیه را فراهم آورد، در چنین صورتی به نظر او مسئله مازاد جمعیت روستا هم حل میشد منتهی این بار استفاده از نیروی کار روستا دیگر در سطح کمی و کیفی بالاتری از آنچه سابقا مرسوم و ممکن بود صورت میگرفت، وی این نکته را در سخنرانی اش به مناسبت دهمین سالگرد انقلاب اکتبر (۱۹۲۷) چنین عنوان میکند:

" با توجه به معضل بیکاری، حفظ موجودیت [کمی] پرولتاریای مان، و توسعه صنایع و اقتصاد مان بطور کلی، ضروری است که ما انجام یک رشته اقدامات را در دستور کار قرار دهیم که حفظ جمعیت روستا بر روی زمینهای [کشاورزی] را ممکن گردانند.

اگر قرار است این مسئله بشیوه معتدلی حل شود در

آن صورت بایدها می‌باید بطرف صنعتی شدن کشاورزی برداشته شود، یعنی کاربرد صنعت می‌بایست در پروسسینگ محصولات کشاورزی، تهیه وسایل نگهداری گوشت، تولید نشاسته و شیر، قند، پروسسینگ سیب زمینی، تولید روغن نباتی، تهیه مشتقات شیر، خشک کردن سبزیجات و غیره بکار گرفته شود....

در این راستا، یعنی در امتداد خط صنعتی کردن کشاورزی است که ما باید حرکت کنیم؛ در غیر این صورت ما هیچگاه از عهده رفع معطلاتی که می‌باید بتدریج رفع شوند بر نخواهیم آمد. ۶۵

چنین خط مشی‌ای برای توسعه کشاورزی طبعا با طرح عمومی او برای تحول تعاونی‌های تجاری روستا به تعاونی‌های تولیدی همخوانی داشت. زیرا همان‌طور که پیشتر نشان دادیم برای بوخارین تحول سوسیالیستی در روستا از کانال ایجاد تعاونی‌های تولیدی در تداوم کار تعاونی‌های تجاری صورت می‌گرفت؛ و صنعتی شدن روستا برای بوخارین ملزومات عملی چنین تحولی را فراهم می‌آورد.

در کنار ورود صنعت و تکنولوژی مدرن به روستا، بوخارین لزوم ایجاد یک سازماندهی نوین در تولید زراعی را نیز ضروری میدانست. وی که تا چندی پیش اشتهایده گلخوز را به حال روستا مضر میدانست و مغایر با روانشناسی توده دهقانان ارزیابی میکرد، اینک خواهان ایجاد گلخوزها و مسزارع اشتراکی در جوار تولید خرد و منفرد دهقانی شده بود. این چرخش ملایم در موضع او قابل درک است. زیرا او در این سالها دیگر قانع شده بود که در شرایطی که صنعت از قدرت اقتصادی لازم برای مهار کردن تولید خصوصی در روستا برخوردار نیست دیگر می‌باید علاوه بر استفاده موثرتر از روشهای اقتصادی (مثلا افزایش بازهم بیشتر مالیات بر درآمد کولاکها) به طرق غیر اقتصادی هم توسل جست. ایجاد و گسترش مزارع اشتراکی دولتی (سوخوزها) - که تا چندی پیش مورد بی‌مهری دولت واقع شده بودند - یک اقدام موثر در این زمینه دیده میشد. البته بنظر بوخارین ایجاد مزارع اشتراکی باید از طریق ترغیب و تشویق دهقانان صورت می‌گرفت نه با اعمال جبر و قهر:

"نقطه نظر 'تاما' تولیدی 'یعنی آن نقطه نظری که - افزایش تولید' را مدنظر دارد (لنین)، در اینجا - منطبق با آن نقطه نظری می‌شود که خواهان 'تحول طبقاتی'، یعنی از میان بردن تدریجی عناصر سرمایه‌دار در

کشاورزی از طریق افزایش کلکتیویزه کردن مزارع دهقانان منفرد فقیر و متوسط و سوسیالیزه کردن تولید کشاورزی است این مسئله به توجه خاصی احتیاج دارد و [بدین منظور باید] اقداماتی بشکل ایجاد تاسیسات بزرگ کشاورزی صورت گیرد - هر چند البته تا حدود معینی - که هم به تکنولوژی جدید (استفاده از تراکتور ، مکانیزاسیون ، استفاده از مواد شیمیایی) و هم به گادریهای ماهر نیاز داشته باشد .^{۶۶}

به لطف این تغییر موضع بوخارین نسبت به نهاد کلخوز و نیز پذیرش لزوم تولید اشتراکی در روستا ، که با تغییر موضع عمومی حزب در این زمینه نیز همراه بود ، کلخوزها از قدری رشد کمی طی سالهای ۲۹ - ۱۹۲۶ برخوردار شدند . مع هذا رشد آنها در مقایسه با تولید غیر جمعی کماکان عرصه بسیار کوچکی از بخش کشاورزی را در بر میگرفت . تا ژوئن ۱۹۲۹ در مجموع فقط یکسک میلیون خانوار به عضویت کلخوزها درآمده بودند و کل مساحت زیرکشت شان از ۴٪ کل مساحت زیرکشت تجاوز نمیکرد (به جدول زیر رجوع کنید) .

جدول ۱۵ : تعداد کلخوزها و خانوارها عضو آن در فاصله سالهای ۱۹۲۶-۲۹^{۶۷}

تاریخ	تعداد کلخوزها	تعداد خانوارهای عضو (به هزار)	تعداد اعضاء وابسته به آن (به هزار)
۱ اکتبر ۱۹۲۶	۱۷۰۸۷۴	۲۱۷/۲	۸۶۸/۸
۱ اکتبر ۱۹۲۷	۱۸۰۸۴۰	۲۸۶/۱	۱۱۸۵/۹
۱ اکتبر ۱۹۲۸	۳۸۰۱۳۹	۵۹۵/۵	۲۵۳۴/۷
۱ ژوئن ۱۹۲۹	۶۰۰۲۸۲	۱۰۹۴/۳	۴۸۱۴/۸

جدول ۱۱ : مساحت اراضی زیرکشت و محصولات عرضه شده به بازار مزارع کلخوزی^{۶۸}

تاریخ	مساحت زیرکشت مزارع اشتراکی (به هزار هکتار)	مساحت زیرکشت کلخوزها به مثابه درصدی از کل مساحت زیرکشت در شوروی	حجم محصولات عرضه شده به بازار به مثابه درصدی از کل محصولات عرضه شده	حجم محصولات عرضه شده به بازار (به میلیون روبل)
۱۹۲۶-۲۷	۹۹۴/۳	۵/۹	۱/۵	۹۵/۵
۱۹۲۷-۲۸	۱۸۳۵/۶	۱/۶	۱/۸	۱۱۹/۵
۱۹۲۸-۲۹	۲۸۵۷/۴	۲/۵	۵/۷	۴۲۳/۵

تا آنجا که به نظرات بازار فیرمیگشت ، بوخارین در زمینه های معینی خرد

را با او هم نظر میدید. از جمله هرچند او با بازار ف توافقی کامل داشت کسسه برای حفظ ظرفیت تولیدی صنایع قدیمی دولت باید بودجه لازم را برای تأمین مخارج استهلاک و بازسازی شان تأمین کند ولی این توافق اوتاقیست ————— پروژه های وسیع صنعتی و ارتباطی مدنظر بازار ف تعمیم نمی یافت. به نظر ————— بوخارین انجام چنین پروژه هایی بسیار بیشتر از آنچه بازار ف تصور میکرد به منابع مالی احتیاج داشت، و لذا مبادرت به چنین اقداماتی نمیتوانست سرعت اقتصاد ضعیف روسیه را زیر فشار خود خرد کند. به نظر او در صورتیکه دولت به انجام چنین پروژه هایی ترغیب میشد علاوه بر اینکه بسیاری از پروژه های ————— که شروع میشد در وسط راه به علت محدودیت اندوخته ها و ذخایر مالی لارم و همینطور کمبود مصالح و مواد خام اولیه ضروری متوقف می ماند، همینطور منابع وسیع ضروری برای توسعه و صنعتی کردن بخش کشاورزی نیز تماماً به نفع توسعه صنعت صرف میشد و لذا دیگر امکان توسعه این بخش مهم اقتصاد مطلق می ماند. بزعم او از آنجا که قدم گذاشتن در چنین مسیری برای صنعتی کردن روسیه ————— بالاجبار به برهم خوردن تعادل اقتصادی روسیه منجر میشد، او ملاحظات بازار ف در مورد شروع پروژه های صنعتی را زودرس قلمداد میکرد و با آنها مخالف بود. بزعم او توسعه صنایع می باید از کانال توسعه صنایع سبک صورت گیرد. ملاحظات او در این زمینه در قطعنامه کنگره پانزدهم حزب (دسامبر ۱۹۲۷) در مورد صنعتی کردن، بصورتی کنگ ولی بهر رو جانبدار، چنین عنوان شده است:

"در عرصه مناسبات بین توسعه صنایع سبک و سنگین ضروری است تا از بهترین ترکیب نرخ توسعه هر دو بخش شروع کنیم. با توجه به صحت این نکته که مرکز ثقل این ترکیب باید به تولید وسایل تولید انتقال یابد، در عین حال ضروری است که نسبت به اختصاص بیش از اندازه سرمایه های دولتی برای ایجاد تأسیسات بسیار بزرگی که عرضه محصولاتشان به بازار پس از چندین سال ممکن میشود، هشیار باشیم؛ از سوی دیگر ضروری است تا این نکته را مدنظر داشته باشیم کسسه دوران سریعتر [سرمایه] در صنایع سبک (تولید اقلام سبک مصرفی) اجاره میدهد تا در آمدان برای ساختن صنایع سنگین مورد استفاده قرار گیرد در عین اینکه خود صنایع سبک هم [بدین ترتیب] توسعه می یابند." ۶۹

علیرغم همه اعتدال و احتیاطی که بوخارین در زمینه صنعتی کردن روسیه و

حفظ تعادل اقتصادی آن در مباحثاتش بخرج میداد، ازدادن هرگونه تعهد قاطعانه‌ای مبنی براینکه درصورت اتخاذ خط مشی پیشنهادی اودیگراختلالها و بحرانهایی که اقتصاد روسیه درسالهای ۱۹۲۳ ("بحران قیچی") و ۱۹۲۶ ("بحران قحطی محصولات") ازسرگذرانده بود تکرار نمیشود، پرهیز میکرد. او وسایر رفقای هم نظرش باصراحت معترف بودند که علیرغم همه این تعدیلات هیچ تضمینی وجود ندارد که اقتصاد روسیه شاهد تلاطمات و بحرانهای جدیدی درآینده نشود. به نظرآنان مادامکه کشور روسیه ازنظر موادخام، محصولات صنعتی، طلا، و اندوخته‌های مالی وامثالهم درمضيقه بود وقوع چنین بحرانها و اختلالهایی اجتناب ناپذیر بودند.

بحران غله ۱۹۲۷ تلایت واستحکام تئوریهای بوخارین و سایر اقتصاددانان مکتب بوخارینی را به آزمایش گذارد. درفاصله بین سال ۱۹۲۶ تا ۱۹۲۷ تغییرات جدی درجوانی عمومی روستاهای روسیه بوجودآمده بود. دلواپسی نسبت به موقعیت منزوی روسیه درعرصه بین المللی، بویژه دلواپسی نسبت به خطر جنگ جدیدی بین آن کشور ودول سرمایه داری غرب، به روستاها نیز سرایت کرده بود. ازسوی دیگر موقعیت عمومی دهقانان بدلیل برداشت خوب محصول غلات درسالهای ۱۹۲۵ تا ۱۹۲۷ بهبود یافته بود وخطر گرسنگی وفقر مطلق دیگر برای آنان آنطور که درسالهای قبل تهدیدشان میکرد، وجود نداشت. ازسوی دیگر حجم محصولات صنعتی برای فروش دربازار روستا نقصان یافته بود ولذا دهقانان درمقابل فروش محصولات زراعی شان چشم انداز چندانی برای تحصیل محصولات صنعتی مورد نیازشان نمیدیدند. ارزش روبل در این سالها بخاطر تورم قابل ملاحظه‌ای که در اقتصاد کشور بوجود آمده بود منظمأ کاهش مییافت ودیگر استحکام وثبات سالهای قبیل را نداشت. ازاینرو اندوخته پولی برای دهقانان یک دارائی منظماروبسه کاهش تلقی میشد. مجموعه چنین شرایطی باعث شده بود تادهقانان بـراي حفظ آتیه خود و خانواده هایشان دست به احتکار محصولات کشاورزی ماراد بر مصرف خود بزنند وازفروش بیش از حد لازم مازاد محصولشان به بنگاههای خرید دولتی اجتناب ورزند. دراین دوره برای دهقانان غله انبارشده، از اندوخته پولی بسیار با ارزشتر تلقی میشد و بدین لحاظ دهقانان ترجیح میدادند دارایی شان را بشکل جنسی در انبارها اندوخته کنند تا آنرا به صورت پول نقدی که ارزشش مدام کمتر میشد در حسابهای پس اندازشان در بانکها نگهدارند. این امتناع دهقانان ازفروش مازاد محصولات زراعی، حجم محصولات موجود در بازار را بطور چشمگیری در سال ۱۹۲۷ کاهش داد و صفهای طولانی برای تهیه نان، که یادآور دوران کمونیسم جنگی بود،

مجدداً در شهرها ظاهر شدند، دولت برای بدست آوردن غلات احتکار شده به اقدامات تند و خشنی بر علیه دهقانان محکرم دست زد. با اتکاء به ماده‌ای از قانون حرایبی که احتکار محصولات کشاورزی را غیرمجاز می‌شمارد، بسیاری از دهقانان به مجازات‌های سنگینی محکوم شدند. این فشار همه جانبه و خشن دولت مسئله کمبود غله را بطور موقت برطرف کرد، و حجم محصولات جمع‌آوری شده توسط بنگاههای دولتی به حدود سال قبل رسید.

دولت برای پیشگیری از بروز مجدد این وضعیت دست به اقدام غیرمنتظره‌ای زد که یادآور اقدامات دوره کمونسیم جنگی بود. هر روستا موظف شد تا سهمیه معینی از محصولات کشاورزی را از طریق شوراهای محلی مربوطه جمع‌آوری کرده و به دولت بفروشد. کوتاهی در انجام این تعهد حرم شناخته می‌شد. علیرغم این تعرض جدی دولت به دهقانان، معضل کمبود غله عرضه‌شده به بازار مجدداً بشکل حادی بروز کرد. در سال ۱۹۲۸-۲۹ در مجموع ۸/۴ میلیون تن غله توسط بنگاههای دولتی جمع‌آوری شدند، حال آنکه حجم محصولات جمع‌آوری شده در سال پیش (۱۹۲۷-۲۸) از رقم ۱۰ میلیون تجاوز می‌کسرده (به جدول زیر رجوع کنید):

جدول ۱۲: غلات جمع‌آوری شده توسط بنگاههای کنوپراتیوی دولتی برای سالهای ۱۹۲۵ تا ۱۹۲۹^{۷۰}

سال	غلات جمع‌آوری شده (به هزار تن)
۱۹۲۵-۲۶	۸,۴۱۵
۱۹۲۶-۲۷	۱۰,۵۹۰
۱۹۲۷-۲۸	۱۰,۳۸۲
۱۹۲۸-۲۹	۸,۳۰۲

تکرار چنین وضعیتی رفته رفته طیف وسیعی از رهبران و اعضاء حزب را متقاعد می‌ساخت که برخلاف نیمه اول دهه بیست دیگر امکان رشد آرام و همزمان صنعت و کشاورزی در روسیه وجود ندارد، و بنابراین دیگر همه اظهارات و تئوریهای بوخارین در مورد اینکه در صورت اتخاذ یک سیاست معتدل برای صنعتی کردن کشور میتوان به حفظ تعادل اقتصادی آن امیدوار بود، قولها و تعهداتی بوج توخالی‌اند. اتخاذ یک سیاست قاطع برای رفع این معضل مرمن میرفت تا بصورت گرایش عمومی حزب درآید؛ حال مسئله بر سر این بود که این قاطعیت باید به نفع و به ضرر چه کسانی تمام شود.

فصل هتم : سقوط جناح راست و تحکیم آلترناتیو

استالین برای صنعتی شدن روسیه

جدایی بوخارین و استالین که تاکنون در کنار هم بر علیه اپوزیسیون چپ جنگیده بودند در متن شرایط سالهای ۱۹۲۷-۲۸ صورت پذیرفت. استالین تا پیش از بروز بحران غله ۱۹۲۷ خود را در زمینه مسائل اقتصادی هم نظر و هم خط با بوخارین میدانست، هر چند او پیشتر در مواردی بر سر زیاده رویهای بوخارین به نفع دهقانان ابراز نگرانیهای ملایمی کرده بود ولی تا پیش از این بحران با اعتماد کامل از سیاستهای بوخارین در زمینه مسائل اقتصادی جانبداری میکرد. اعلام اینکه "مادرکنار بوخارین ایستاده ایم و خواهیم ایستاد"^۱ در کنگره ۱۴ حزب (۱۹۲۵) را میتوان بیان روشن موضع او در قبال مسائل اقتصادی آن سالها قلمداد کرد. در طی این سالها (یعنی از ۱۹۲۳ تا ۱۹۲۷) هر چند اولزوم توسعه فوری صنایع سنگین را چندین بار مورد تاکید قرار داده بود ولی در مجموع مدافع اعتدال در این زمینه بود، و هشدار بوخارین در مورد لزوم حفظ تعادل صنعت و کشاورزی ورشد متناسب و همزمان این دورا هشدار همراه با درایت تلقی میکرد. با حرکت ارجنین موضعی بود که او پیشتر در کنفرانس پانزدهم حزب (نوامبر ۱۹۲۶) که اساسا برای تصفیه اپوزیسیون چپ از حزب برگزار شده بود، خود را در کنار بوخارین قرار داد و اعلام کرد:

"بلوک اپوزیسیون که ناسازگاری صنعت و کشاورزی را مسلم فرض میکند اینک به این [موضع] متمایل شده که [رابطه] صنعت و کشاورزی را قطع کند. اپوزیسیون متوجه نیست و نمیتواند بپذیرد که امکان توسعه صنعت به قیمت غفلت از منافع کشاورزی و آسیب رساندن به این منافع، آنهم به شیوه ای خشن، غیر ممکن است. آنها

نمی‌توانند بفهمند که اگر صنعت نیروی هدایت کننده اقتصاد ملی است، اقتصاد کشاورزی هم قطعاً آن اساسی را عرضه می‌کند که با اتکاء به آن صنعت ما می‌تواند توسعه یابد... حزب نمی‌تواند و نمی‌خواهد [وضعی] را تحمل کند که در آن اپوزیسیون در صدد است تا اساس وحدت کارگران و دهقانان را برهم زند و بدین منظور یا به اشاعه ایده [لزوم] افزایش قیمت‌های عمده فروشی [محصولات صنعتی] و افزایش فشار مالیات‌ها برداش دهقانان دست می‌زند و یا روابط بین کارگران و دهقانان را، نه به همکاری اقتصادی میان این دو، بلکه به استثمار دهقانان توسط دولت پرولتری "تعبیر" میکند. حزب ما نمی‌تواند و نمی‌خواهد برای این (وضع) چشم ببندد." ۲

۱ - دلایل بروز شکاف جدائی میان بوخارین و استالین پس از بحران غله ۱۹۲۷

بحران غله ۱۹۲۷ استالین را متقاعد ساخته بود که حفظ تعادل صنعت و کشاورزی مادامکه اولی از موقعیت کاملاً برتر و تثبیت شده‌ای بر دیگری برخوردار نشده بود تنها می‌توانست به نفع دهقانان تمام شود. از این‌رو اول‌زوم یک بازبینی اساسی در مواضع قبلی خود را ضروری میدید. پس برای بوخارین، برخلاف استالین، بحران غله ۱۹۲۷ مسئله چندان غیرقابل حل پیش بینی - یا اجتناب ناپذیری - بنظر نمی‌رسید که وقوع آن ضرورت بازبینی نظرات تاکنونیش را الزامی سازد.

بوخارین بروز بحران غله را عمدتاً ناشی از نقائص تکنیکی معینی در روش برخورد دولت به مسئله کشاورزی میدانست. بزعم او اشتباه اول و عمده دولت در تعیین قیمت فرآورده‌های زراعی نهفته بود، بدین شکل که دولت قیمت محصولات غذایی کشاورزی را به موقع و به میزان درستی افزایش نداده بود که محرکه مادی لازم و کافی برای کشت این محصولات را در دهقانان بوجود آورد. حال آنکه طی همین دوره، بزعم او، قیمت محصولات صنعتی کشاورزی از جانب دولت بطور به‌رویه و غیرمجازی افزایش یافته بود. در نتیجه این سیاست غلط قیمت‌گذاری، بنظر او دهقانان به نفع کشت محصولات صنعتی‌ار کشت فرآورده‌های غذایی کشاورزی دست کشیده بودند، بعبارت دیگر برای بوخارین بحران غله ۱۹۲۷ ناشی از وفور غله تولیدشده ولی احتکار شده نبود، بلکه بسادگی ناشی از این بود که حجم کل غله کشت شده نسبت به سال

قبل گاهش یافته . همین وبی . تا آنجا که به امتناع دهقانان از همکاری با مقامات دولتی برای جمع آوری غله مورد نیاز بازار برمیگشت ، او اشکال را عمدتاً ناشی از نفوذ مہارنشده و غیرقابل قبول کولاکها میدانست . بنظر او اگر دولت به موقع میزان مالیات بردرآمد کولاکها را افزایش داده بود ، آنگاه آنان دیگر درچنان موقعیت اقتصادی در روستا قرار نمیگرفتند که بتوانند سایر دهقانان را از خود متاثر سازند و به موج ناراضیاتی آنان بر علیه اقدامات دولت دامن زنند . وبالاخره به نظر او دولت در آن سالها بجای آنکه مطابق رهنمودهای کنگره پانزدهم حزب بدوا به توسعه صنایع سبک بپردازد به اشتباه برگسترش صنایع سنگین سرمایه گذاری کرده بود . بوخارین معتقد بود که در نتیجه اتخاذ چنین رویه ای برای صرف ذخایر مالی دولت ، محصولات صنعتی مورد نیاز بازار روستا کماکان نایاب و کمیاب مانده و به این دلیل نیز محرکه مادی دهقانان برای فروش محصولاتشان در بازار شهر ازدست رفته بود . خود او علل بحران غله را در مقاله معروفش تحت عنوان " ملاحظات یک اقتصاددان " (سپتامبر ۱۹۲۸) چنین توضیح میدهد :

" بحران خرید غلات [از جانب دولت] بهیچوجه وفور غلات ، و همزمان با آن ، قحطی کالاهای صنعتی را بنمایش نمیگذارد . این ' توضیح ' در برابر هیچ انتقادی تاب مقاومت ندارد . زیرا [زمینه های بروز] این بحران ، در شرایط پراکندگی مزارع دهقانی ، بدلیل ایستایی یا حتی پسرفت اقتصاد غله فراهم شده بود . این بحران در شرایط زیر خود را صرفاً نشان داد : (۱) جدایی وفاصله گرفتن فزاینده قیمت غلات و قیمت محصولات صنعتی (کشاورزی ؛ ۲) افزایش درآمد جنبی [دهقانان] از کارهای غیرزراعی ؛ (۳) افزایش نا کافی در میزان مالیات بر مزارع کولاکها ؛ (۴) تدارک نا کافی کالاهای صنعتی برای روستا ؛ و (۵) افزایش فزاینده نفوذ اقتصادی قشر کولاک در روستا . " ۳

از اینرو به نظر بوخارین ، زمینه های بروز بحران غله ۱۹۲۷ را با اقدامات معینی میشد برطرف کرد . پیشنهادات او در این زمینه بقرار زیر بود : قیمت غلات افزایش یابد تا محرکه مادی لازم برای کشت این محصولات در دهقانان بوجود آید ؛ بخش صنایع سبک توسعه یابد تا دیگر محصولات صنعتی مورد نیاز روستا به اندازه کافی تولید شود ، ولذا دهقانان برای فروش محصولات خوراکی شان به شهر انگیزه داشته باشند ؛ بر مالیات بردرآمد

کولاکها افزوده شود تا از نفوذ اقتصادی آنان در روستا کاسته شود؛ و در عوض دولت با فراهم آوردن ملزومات تکنیکی تولید جمعی در روستا و ترغیب دهقانان به شرکت در چنین شیوه تولیدی پایه‌های نفوذ سیاسی و اقتصادی کولاکها در روستا را برای همیشه ریشه‌کن کند و برای توسعه صنعتی شهرها یک پایه محکم و قابل اتکا، در روستا بوجود آورد؛ ... بنظر بوخارین اینها همه اقدامات ممکن و عملی بودند که اگر دولت اتخاذشان را بطور جدی در دستور کار خود قرار میداد معضل کمبود غله میتوانست حل شود.

وقوع مجدد بحران غله در اواسط سال ۱۹۲۸، آنهم در ابعادی وسیع‌تر و تکان دهنده‌تر از سال ۱۹۲۷، اعتبار توصیه‌های بوخارین برای خلاصی از این وضعیت را بطور جدی زیر سؤال برد. توضیحات تئوریکین تاکنونی حزب دیگر قانع کننده بنظر نمی‌رسید. واقعیات اقتصاد روسیه آن‌دوره خلاف آنچه وی توصیه میکرد را هر روز بروشنی نشان میداد. در چنین شرایطی هراسناکه بوخارین بر صحت نظرات خویش پای می‌فشرد به همان اندازه موج اتهام‌تزلزل، عدم قاطعیت، و مدافع دهقانان بودن بر علیه او در درون حزب پژواک بیشتری می‌یافت. تئوریکین تاکنون موفق حزب در چنین شرایطی اعتبار خود را بعنوان معتبرترین تئوریکین وایدتولوگ حزب از دست میداد و پایه‌های نزول قدرت و اتوریته سیاسی او در درون و بیرون حزب به عریان می‌امیشت. فرد اصلی و خط مقدم مبارزه بر علیه اپوزیسیون چپ‌این بار خود با برچسب انحراف به راست میرفت تا بطور کلی از عرصه سیاست کنار رده شود.

بر خلاف بوخارین، استالین تکرار سالانه معضل کشاورزی را دیگر پدیده‌ای تکنیکی نمی‌دید که با قدری اصلاحات اداری و قیمت‌گذاری قابل رفع باشد. بزعم او این معضل باید پاسخی اساسی و ریشه‌ای میگرفت. برخلاف بوخارین، او معتقد نبود که با توکل به بخش کشاورزی و ابتکار عمل دهقانان و استفاده موثر از محرکه‌های مادی، دولت میتواند به این معضل پاسخ دهد. کمبود غله طی سالهای ۲۹-۱۹۲۸، او و بخش قابل ملاحظه‌ای از اعضاء حزب و کمیته مرکزی را برای این نظر جازم کرده بود. استالین و جناح غالب کمیته مرکزی دیگر بجای اعتدال و صبر، قاطعیت و سخت‌گیری را تجویز میکردند، و این با روحیه و ذهنیت بخش وسیعی از توده‌های حزبی آن‌دوره که از تکرار سالانه بحران غله به عذاب آمده بودند همخوانی داشت.

استالین راه حل را در چه میدید؟ او پیشتر در کنگره چهاردهم حزب (دسامبر ۱۹۲۵) درباره مسئله صنعتی کردن به این نکته اشاره گذرانی کرده بود. به نظر او مشکلات صنعت روسیه ولذا اقتصاد آن، مادامکه سطح کشاورزی از تولید خرد و فردی به تولید بزرگ و جمعی ارتقاء نیافته بود بطور اساسی

رفع نمیشد.^۴ بحران غله ۱۹۲۷ بنظر او بروز این مشکل ذریک شکل مشخص و معین بود. خود او علت اصلی این بحران را چنین توضیح میدهد:

" علت این امر [بحران] نخست و عمدتاً تغییر ساختار کشاورزی ما در نتیجه انقلاب اکتبر است. یعنی جرجش از زراعت بزرگ مالکی و کولاکی که بزرگترین بخش غله بازار را تأمین میکرد، به زراعت کوچک و متوسط دهقانی که کوچکترین بخش غله بازار را تأمین میکند. صرف همین واقعیت که قبل از جنگ ۱۵ تا ۱۶ میلیون مزرعه دهقانی منفرد وجود داشت و در حال حاضر ۲۴ تا ۲۵ میلیون، نشاندهنده این است که مبنای کشاورزی ما اساساً زراعت کوچک دهقانی است که حداقل مقدار غله را برای بازار تأمین میکند ...

راه برون رفت از این وضعیت چیست ؟ ...

... راه برون رفت اولاً گذار از مزارع دهقانی کوچک، عقب مانده و پراکنده به مزارع تجمیع شسیده بزرگ سوسیالیزه است - مزارع مجهزه ماشین آلات، متکی به دانش علمی و قادر به تولید حداکثر غله برای بازار. راه حل، گذار از زراعت انفرادی دهقانی به زراعت جمعی سوسیالیزه شده است ..."^۵

از اینرو، برای وی مشکل صنعت روسیه برخلاف گذشته دیگر با وابسته کردن تولید آن به رفع نیازهای مصرفی روستا قابل حل نبود. کاملاً برعکس بنظر او طی این دوره صنعت میباید برای تأمین ملزومات تکنیکی کلکتیویزه کردن روستا خود را مجهز کند، و این یعنی آنکه بخش صنایع سنگین باید هر چه سریعتر حتی به قیمت آفت صنایع سبک توسعه مییافت. تنها در چنین صورتی بود که بزعم او روسیه میتواند مصالح لازم برای تولید جمعی در روستا را فراهم آورد بدون آنکه لازم باشد برای تأمین آن دست به دامن غرب شود. خود او مسئله را چنین گوشزد میکند:

" آیا برای 'احتیاط' بیشتر باید رشد صنایع سنگین را کند کرده و صنایع سبک را که اساساً برای بازار دهقانی تولید میکند پایه کل صنعتان قرار دهیم ؟ تحت هیچ شرایطی، چنین کاری در حکم خودکشی خواهد بود و وضعیت ما را بالکل، منجمله صنایع سبک ما را، با مخاطره روبرو خواهد ساخت. معنی اینکار دسمت

شستن از شعار صنعتی کردن کشور و تبدیل آن به —
 زائده‌ای از سیستم اقتصاد سرمایه‌داری جهانی خواهد
 بود. "۶

ولی آیا چنین رویه‌ای به برهم خوردن تعادل اقتصادی کشور، تعادل رابطه
 بین شهر و روستا و بالنتیجه به تلاطمات حدی در عرصه سیاست منجر نمیشد؟
 آیا دولت یا چنین خط مشی‌ای دهقانان را از خود بیگانه نمیساخت و موجبات شکاف
 در بلوک کارگران به دهقانان را باعث نمیشد؟ استالین در قبول این عوارض
 سیاسی صراحت لهجه داشت و قاطعانه وقوع آنان را می‌پذیرفت. خود او به
 روشنی مسئله را پیش‌بینی میکرد وقتی در توضیح مفهوم صنعتی کردن سریع
 روسیه خاطر نشان کرد:

"بازسازی صنعتی به معنای انتقال منابع از عرصه
 تولید کالاهای مصرفی به عرصه تولید وسایل تولید است
 ... ولی این یعنی چه؟ این بدین معناست که پول
 برای ساختن بنگاههای جدید سرمایه‌گذاری میشود،
 این بدین معناست که تعداد شهرها و مصرف‌کنندگان
 جدید افزایش مییابد حال آنکه از سوی دیگر
 بنگاههای جدید تنها پس از گذشت سه یا چهار سال شروع
 به تولید کالاهای اضافی جدید میکنند. " ۷

واضح بود که استالین برای فائق آمدن به چنین شرایط حاد سیاسی دیگر
 نمیتوانست مدافع روش ترغیب و اقناع مورد نظر بوخارین باشد. او تلاطمات
 جدی در شهر و روستا را برای این دوره پیش‌بینی میکرد، و بنا بر این برای
 محدود کردن دامنه این تلاطمات استفاده از روشهای قاطعانه و خشونت آمیز را به
 میزانی که برای مهار این تلاطمات ضروری بود مجاز میدانست. کوئیبیشف
 (Kuibyshev)، صدر شورای عالی اقتصاد ملی، که پس از تکفیر و منسوخ
 شدن بوخارین بعنوان سخنگوی اصلی استالین در زمینه مسائل اقتصادی
 درآمده بود، این تمایل عمومی جناح استالینی کمیته مرکزی را صراحتاً چنین
 بیان میدارد:

"نمیتوان انتظار داشت که رشد اقتصادی ما کاملاً
 بدون ناکامی و ناهم تعادلی و بی‌قاعدگی پیش برود... این
 اختلالات و بی‌قاعدگی‌ها اجتناب‌ناپذیرند و ما برای
 مدت‌های مدید با آنها دست‌به‌گریبان خواهیم بود.
 اینها به مشکلات و پیچیدگیهای جدیدی در حیات اقتصادی
 ما منتهی خواهند شد؛ اما مانعی برای ما ایجاد نخواهند

کرد. نباید اجازه داد که اینها نیروی ما برای پیشرفت
بر اساس خطوط حزب را کاهش دهند. ...

... ما باید آماده روبروشدن با نارضایتی و مقاومت
فعال در بخش های معینی از مردم باشیم، که در عین حال
مشکلات ما در عرصه اقتصادی را افزایش خواهد داد. ...^۸

طرح نهایی برنامه ۵ ساله اول بر اساس محورهای فوق تنظیم شد. از آنجا
که تهیه نهایی این طرح در عین حال کمابیش همزمان با "اعتراف" علمی
جناح بوخارینی کمیته مرکزی حزب به خطا بودن نظراتشان بود^۹، جناح
استالینی کمیته مرکزی دیگر با فراغت خاطر از هرگونه تهدید یا پوریسیون دورنمی
پروژه صنعتی کردن روسیه را حول محورهای فوق آغاز کرد.

۲ - مضمون آلترنا تیو جناح استالین برای صنعتی شدن روسیه

شکست جناح بوخارین و رانده شدن آن از موضع سلطه و قدرت در حزب و در دستگاه
دولتی در عین حال به معنای عقب رانده شدن و تخفیف وزنه دهقانان روسیه
در عرصه اقتصاد و سیاست آن کشور بود. از آنجا که موقعیت تاکتونی آنان به
لطف سیاست های اقتصادی جناح بوخارین مقدور شده بود، طبیعی بود که با
افول این جناح افول آنان نیز بدنبال آید. دهقانان روسی این مسئله
را براحتی حس میکردند و مستقل از همه جدلهای تئوریک، اتخاذ خط مشی
جناح استالینی کمیته مرکزی را مفایر با منافع آنی خود میدیدند. در این
میان، آنها خود را بازنده آنی قضا می دانستند. دهقان روسی
نارضایتی خود را با کارشکنی و امتناع از مساعدت و همکاری برای تأمین
هزینه ضروری برای این صنعتی کردن سریع، نشان میداد. ولی دستگاه
دولتی در اعمال روشهای قاطعانه برای درهم شکستن اراده دهقانان
قرار نبود از چیزی فروگذار کند. به هر اندازه که دهقانان در قبول این خط
مشی که برای آنان به معنای کلکتیویزاسیون اجباری بود سرسختی نشان
میدادند، به همان میزان نیز مخالفتشان سرخشانه سرکوب میشد. در طی چند
سال توده عظیم دهقانان روسی در کنار کارگران برای رفع نیازهای
صنعتی شدن سریع روسیه به خط شدند.

تا آنجا که به کارگران بر میگشت، روال قضایا در ظاهر متفاوت بود. توده
عظیمی از آنان که عجز و ناتوانی اپوزیسیون چاراطی سالهای ۲۷-۱۹۲۶ به
چشم دیده بودند و در فاصله سالهای ۲۹-۱۹۲۷ تزلزل و کوتاه بینی جناح
بوخارینی کمیته مرکزی در قبال مسایل اقتصادی را به عینه مشاهده کردند،
حاضر بودند تا این بار برای بدست آوردن آینده ای بهتر، و خلاصی از شرایط

پردغده و عذاب آور آن دوران حول پرچم تنها آلترناتیو موجودی که لاقبل
برایشان چشماندازی قابل حصول را ترسیم میکرد گردآیند. البته آن دستسبه
ار آنان هم که به این آلترناتیو نیز بایی اعتمادی و تردیدی نگریستند ،
بالاخره به حکم جبر و زور یکا ر گرفته شدند. ولی مستقل از روش بسیج و
ترغیب کارگران به تعقیب این خط مشی جدید ، تمام آنان برای تحقق شعار
صنعتی کردن " میهن سوسیالیستی " به هر قیمت و هر چه سریعتر به سخت ترین
شرایط کاری و حتی به از دست دادن حقوق سیاسی و اقتصادی که انقلاب برایشان
تضمین کرده بود تن دادند. و عاقبت هر چه بود ، رهایی آنان از قیود
کار فردی و مناسبات سرمایه داری را به بار نیاورد . به این باز خواهیم گشت .
پس پرسیدنی است این صنعتی شدن ، آنهم با چنان شتابی کدام منظور
را تعقیب میکرد ؟ استالین ضمن دفاع از رشد شتابان صنعت روسیه در طی دوره

پنج ساله اول ، خود هدف صنعتی شدن دهه ۳۰ را چنین بازگو می کند :
" کند کردن شتاب [صنعتی کردن] بدین معناست که
عقب بمانیم . ولی آنان که عقب می افتند ، مغلوب
میشوند. ولی ما نمی خواهیم مغلوب شویم . نه ، ما
از اینکه شکست بخوریم سرباز می زنیم ! یکسری از
ویژگیهای روسیه قدیم مغلوب شدن دائمی آن بدلیل
عقب ماندگی اش بود . او از خانه های مغول شکست خورد ،
او از امرای ترک شکست خورد . او از اشراف لهستانی
ولیتوانی شکست خورد . او از سرمایه داران انگلیسی
و فرانسوی شکست خورد . او از بارونهای ژاپنی شکست
خورد . همه او را شکست دادند - زیرا عقب مانده بود ،
زیرا از نظر نظامی ، سیاسی و فرهنگی ، صنعتی ، کشاورزی عقب
مانده بود . همه او را شکست دادند زیرا مغلوب کردن
آن هم سودآور بود و هم بدون دردسر . شما حتما سخنان
آن شاعر دوران پیش از انقلاب را به یاد دارید که گفته
بود : ' مادرم روسیه ، توفیر و غنی هستی ، تو کبیر
و ضعیف هستی ' . این حضرات کاملاً به بندهای این
شعر قدیمی آشنا بودند ، آنان روسیه را شکست دادن و
گفتند : ' تو غنی هستی ' پس میتوان خود را از قبیل
توغنی ساخت . آنان روسیه را شکست دادن و گفتند :
' توفیر و ضعیف هستی ' پس میتوان تو را شکست داد و
بدون دردسر به یغما یث برد . . . تو عقب مانده ای ، تو

ضعیف هستی، پس مرتکب اشتباه میشوی؛ پس میتوان
تو را شکست داد و به بند کشید. اگر تو کمبیر بودی دیگر
مرتکب اشتباه نمیشدی؛ دیگر می‌بایست نسبت به تو
هشیار باشیم.

به این دلیل است که ما نمی‌توانیم بیش از این عقب
بمانیم. ۱۰"

تبدیل روسیه به یک کشور صنعتی هم طراز با جوامع مدرن اروپا، این آن
نیت و هدفی بود که از صنعتی شدن سریع روسیه در طی دهه ۳۰ طلب میشد، —
الفای کارمزدی و سازمان اجتماعی کاری که مبتنی بر خرید و فروش نیروی کار
و بردگی مزدی تولیدکنندگان جامعه است. این نیت، خواست و آرمان دیرینه
و قدیمی بورژوازی بزرگ روس بود که پیش از آنکه اساساً مباحث مربوط به صنعتی
کردن در حزب بلشویک درگیرد، خواست و مطالبه آن از طرف هزاران و صدها هزار
بازمانده رژیم گذشته، که در نظام جدید بعنوان کارمندان و مقامهای بالای
دولتی و افسران ارتش خدمت میکردند، نمایندگی میشد (به فصل ۲ رجوع
نمائید). این آلترناتیو بالاخره توانسته بود در پایان دهه ۴۰، که مساعدترین
شرایط برای سر بلند کردن حسابات ناسیونالیستی فراهم آمده بود، و سایر
آلترناتیوهای طرح شده عدم کارآیی خود را به نمایش گذاشته بودند، بطور
غالبی در سطوح بالای حزب بلشویک از نمایندگی سیاسی برخوردار شود. از آنجا
که حزب بلشویک حزبی در قدرت بود، لذا پذیرش این خط مشی توسط آن می‌توانست
نیروی اجرایی لازم برای اتخاذش را نیز بسیج کند و به حرکت درآورد.

موفقیت این آلترناتیو فقط بدلیل عدم کارآیی آلترناتیوهای دیگر
نبود، بلکه به این دلیل هم بود که خود برای رفع معضلی که دو آلترناتیو دیگر
در مقابل آن ناتوان مانده بودند، راه حلی عملی داشت. همانطور که پیشتر
نشان دادیم، در آلترناتیوهای اپوزیسیون چپ و جناح راست هردو، صنعتی
کردن روسیه قرار بود که بر اساس مناسبات سرمایه داری صورت پذیرد
(یا آنچه بزعم تئوریسینهای اصلی این دو جناح "مناسبات" یا "اقتصادیات"
دوران گذار نام گرفته بود). وجود کارمزدی، سیستم پرداخت دستمزدها، مقوله
سود، اعتبارات، ... همه و همه در متن این آلترناتیوها اذعان میشدند،
منتها تصویر عمومی مدافعان این آلترناتیوها این بود که با رشد صنعتی،
ارتقاء با آآوری کار، و ایجاد تولید بزرگ همه این عوارض باقیمانده از
نظام کهن یک به یک و بطور اتوماتیک از عرصه اقتصاد روسیه حذف میشوند. در
این چهار چوب تحلیلی، هردو آلترناتیو محدودیت هایی را برسمیت
می‌شناختند. اپوزیسیون چپ مدافع رشد سریع صنعت بود، منتها آن را بدون

کمک پرولتاریای اروپا ناممکن میدانست. جناح راست نیز خواهان صنعتی شدن روسیه بود منتها برایش حفظ وحدت بلوک کارگران - دهقانان، تعادل صنعت و کشاورزی، و تعادل تجارت بین شهر و روستا، از اولویت مطلق برخوردار بودند. پس نمیتوانست مدافع آن نرخ صنعتی شدنی باشد که به هم خسوردن تعادل روابط فوق منجر می شود.

ولی در مورد آلترناتیو بورژوازی روسیه که سرانجام مطرح شد و غالباً سبب آمد قضیه کاملاً متفاوت بود. این آلترناتیو آماده بود تا در چهارچوب حفظ مناسبات سرمایه داری در روسیه و با اتکاء به منابع خود آن کشور و بدون هرگونه ملاحظه نسبت به وضعیت معیشتی کارگران، یا تعادل بین کشاورزی و صنعت، پروسه صنعتی کردن روسیه را با حداکثر شتاب به جلو براند. ارا بنر و تا آنجا که به معضل صنعتی کردن روسیه بر میگشت، این آلترناتیو در مقایسه با سایر آلترناتیوهای ارائه شده رادیکالترین و جسورترین پاسخ ممکن را با حفظ چهارچوب مناسبات سرمایه دارانه ارائه میداد.

در تمام دهه بیست سوسیالیسم برای کارگر روسی صرفاً معادل صنعتی شدن بود. پس از آنجا که این آلترناتیو در مقایسه با آلترناتیو پوریسسون چپ یا جناح راست سریعترین و کارآمدترین روش برای صنعتی کردن روسیه را ارائه میداد، میتوانست از قابلیت بسیج خیل عظیمی از کارگران روسیه نیز برخوردار شود. در غیاب هرگونه آلترناتیو پرولتری، معنی آلترناتیوی که تحول اساسی در آرایش سازمان کار اجتماعی - یعنی الغاء کار مزدی و سیستم پرداخت دستمزدها - را هدف خود قرار دهد، و با غلبه این آلترناتیو بر سایر آلترناتیوهای موجود، دیگر هیچ مانعی برای بسیج شدن بخش وسیعی از کارگران بزیمر پرچم آن وجود نداشت.

بدین سان آرمان دیرینه بورژوازی بزرگ روس به صورت خواستنی درآمد که برای تحقق آن میلیونها کارگر روسی به حرکت درآمدند. بسیج سیاسی کارگران برای شروع کار البته لازم بود، زیرا بدون پشتیبانی آنان نمیشد تاوده دهقانان روسیه در افتاد و شتاب سریع اولیه را برای صنعتی شدن روسیه تضمین کرد. ولی همینکه سرمایه پاییه های حاکمیت خود را مجدداً در روسیه تحکیم کرد، توسل به قهر، خشونت و اراغاب برای مجاب کردن کارگران به یکی از مولفه های متعارف حاکمیت بورژوازی نو خاسته روسیه بدل شد. دستاوردهای سیاسی، صنفی و حقوقی کارگران تا آنجا که در توان دولت نبود یک به یک از آنان پس گرفته شد، و به اسم رهایی اسباب انقیاد و بردگی - مزدی بیشتر خود آنان فراهم گردید. در اینجا برخلاف آنچه لنین تصور میکرد این خطر تولید خرد نبود که تحقق یافت و سرمایه داری را در روسیه احیاء

وپایه‌های حاکمیت آنرا دوباره تحکیم کرد. کاملاً برعکس، این آرمانها و ایده‌های بورژوازی بزرگ روس بود که تحت لوای "حزب کارگران" و بر روی پشت خنجر خورده آنان به تحکیم پایه‌های برهم خورده سرمایه مشغول شد.

۳ - درس‌های صنعتی شدن روسیه

با توجه به آنچه تا کنون گفته شد، درس‌های مهم صنعتی شدن روسیه برای ما کدامند؟ در پاسخ به این سؤال باید به دو نکته مهم تاکید کنیم.

اول آنکه، پروژه صنعتی کردن روسیه در طی دهه ۳۰ این نکته را به ثبوت رساند که زمینه مادی کافی برای ایجاد یک تحول جدی در وضعیت جامعه روسیه آن زمان عملاً موجود بود. پس برای روسیه سالهای ۱۹۲۸/۲۹، علیرغم آنکه پرولتاریای اروپا هنوز انقلابات خویش را با موفقیت به سرانجام نرسانده بود، راه خروجی وجود داشت؛ پس تمام سروصداهای اپوزیسیون چپ مبنایی براینکه هرگاه روسیه تنها بماند تسلیم شدن آن به جهان سرمایه داری اجتناب ناپذیر خواهد بود، همه فریادهای تو خالی بودند. این را کارگران روسیه نشان دادند؛ هر چند خود در این میان به نردبان ترقی و تثبیت حاکمیت سرمایه تبدیل شدند. ولی آیا صنعتی کردن دهه ۳۰ تنها میتواند درجه‌ها را چوب مناسبات کارمزدی و در خدمت حفظ و ابقاء آن تحقق پذیرد؟ مطلقاً چنین نبود. کارگران روسیه با انقلاب اکتبر نشان داده بودند که از چه قدرت لایزال و شگرفی برخوردارند؛ آنان نشان داده بودند که چگونه محرومان یک جامعه سرمایه داری میتوانند قدرت سیاسی را به کف آورند و علیرغم تهاجم سیستم بورژوازی جهانی آنرا حفظ کنند. همین نیروی عظیم البته میتواند در طی دهه ۳۰ سازمان کار اجتماعی جدیدی بوجود آورد که به جای آنکه بر اساس سیستم کارمزدی سازمان یافته باشد؛ با هدف الغاء کارمزدی، و ایجاد تعاونی و اشتراک مساعی کارگران در عرصه تولید، و رفع هر چه بیشتر حوائج و نیازهای انسانی خود آنان سازمان یافته باشد. برای اینکار به ثروت یا نیروی بیشتر از آنچه توسط خود کارگران در طی دهه ۳۰ تولید یا بکار برده شد قطعاً احتیاجی نبود. فقط کافی بود همان نیرو و ثروت در خدمت ایجاد این آرایش و سازمان متفاوت و جدید تولید اجتماعی قرار گیرد.

دوم آنکه، صنعتی شدن روسیه در عین حال نشان داد که مادامیکه مناسبات سرمایه داری بطور اساسی در کشوری که کارگران در آن انقلاب کرده‌اند و قدرت سیاسی را به کف آورده‌اند دگرگون نشود، یعنی مادامیکه در این کشور سیستم کارمزدی و پرداخت دستمزدها جای خود را به جامعه تعاونی‌های متکمی به مالکیت اشتراکی - که برای شروع، بر اساس "پاداش" برابر درازاء کار

برابر سازمان می‌یابند - ندهد، مناسبات سرمایه‌داری مجدداً خود را بسازد تولید می‌کند و سرمایه‌عام‌لین اجرائی جدید خود را دیر یا زود می‌یابد - باشد که در شکلی متفاوت با گذشته و در زیر جتراندلوژی استثمار جدید، این بدان معناست که مالکیت بر اساس تولید و توزیع کماکان اجتماعی نشده با قسسی می‌ماند (و بدین معنا تا آنجا که به کارگران مربوط می‌شود، "خصوصی محسوب می‌شود) ، و کارگران کماکان از حقوق برابر برای تصمیم‌گیری بر سر چگونگی تولید و توزیع در جامعه برخوردار نخواهند بود ، این همچنین بدین معناست که کماکان اقلیتی برای حفظ نظم مورد نیاز سرمایه برآنان حاکمیت خواهند کرد ، یعنی به جای آنان و مطابق با نیازهای سرمایه چگونگی تولید و توزیع را در جامعه سازمان خواهند داد، و هر زمان که لازم باشد بعنوان باروی مسلح سرمایه از ابزار و ادوات قهر و سرکوب برای ساکت نگه داشتن آنان عمل خواهد کرد . این نکته را انگلس سالها پیش بطور تحسین آمیزی چنین بیان کرده است :

" یک انقلاب اجتماعی ... چیزی کاملاً متفاوت پس

انقلابات سیاسی است که تاکنون رخ داده‌اند، این انقلاب برخلاف انقلابات سیاسی مالکیت انحصاری را نشانه نرفته بلکه بر ضد انحصار در مالکیت است ؛ یک انقلاب اجتماعی ... جنگ آشکار فقر ابر ضد ثروت مند دان است . و چنین مبارزه‌ای که در آن دیگر تمام علل عمده و ممانعی که در جدالهای قبلی تاریخی نهان و از چشم دور مانده بودند اینک بطور آشکار و بدون هرگونه پوششی عمل می‌کنند، بلکه چنین مبارزه‌ای بطور حتم دیگر خشونت آمیز تر و خونین تر از تمام جدالهای قبلی خواهد بود، ما حاصل این مبارزه دو چیز می‌تواند باشد، یا حزب شورشگر صرفاً به ظواهر حمله می‌کند، نه به جوهر آن ، صرفاً شکل را و نه خود مضمون را زیر ضرب قسری می‌دهد، و یا خود مضمون امر را نشانه می‌رود، و در ریشه مصیبت جنگ می‌اندازد، در حالت اول ... علی‌گه موجب وضعیت فعلی اندک کماکان به عملکرد خود ادامه می‌دهند و می‌بایست دیر یا زود وضعیت مشابه دیگری و انقلاب دیگری را به بار آورند. " ۱۱

شکست نهایی انقلاب اکتبر که با شروع پروسه صنعتی شدن روسیه در اوایل دهه بیست تحقق پذیرفت، حکم بالارا که ملامورد تا ثید قرار می‌دهد، این شکست نشان داد که مادام که کارگران در انقلاب اجتماعی‌شان، اساس جامعه

سرمایه‌داری یعنی سیستم کارمزدی را درهم نشکنند، در آن صورت دیگر چه تولید با برنامه و متمرکز، چه رشد سریع صنعت، وجه... ابزار و طرقی برای رهایی واقعی آنان از قیود سرمایه‌خواهند بود، بلکه شیوه‌هایی در خدمت حفظ و تحکیم بندگی آنان به سرمایه‌خواهند بود. درهم شکستن اساس و نظم اقتصادی سرمایه‌داری، این آن هدفی است که مقدم بر همه کارگران می‌بایست از انقلاب اجتماعی‌شان توقع داشته باشند. این درس اساسی انقلاب اکتبر برای کارگران معاصر جهان است.

مؤخره: نتایج مشی صنعتی کردن روسیه (ده سال اول)

با فیصله مجادلات درونی حزب برسر نحوه صنعتی کردن روسیه و غالب آمدن خط مشی جناح استالین، جرخ صنعتی شدن کشور با سرعت شتاب گرفت. در فاصله بین سالهای ۳۷-۱۹۲۸، دو برنامه پنجساله در روسیه پیاده شد. نرخ رشد متوسط سالانه برای برنامه پنجساله اول - که با پایانش پس از گذشت چهار سال از زمان شروعش اعلام گردید - $۱۹/۳$ درصد و همین نرخ برای برنامه پنجساله دوم بالغ بر $۱۷/۱$ درصد گردید.^۱ اهمیت این ارقام وقتی واقعا درک میشود که در نظر آوریم هیچیک از جوامع قدیمی صنعتی جهان از جمله آمریکا، انگلیس، آلمان، فرانسه و سوئد در قرن حاضر از چنین نرخ بالای رشد سالانه ای برخوردار نشده اند.

این نرخ سرسام آور رشد اقتصاد روسیه عمدتا به لطف رشد غول آسا و پرشتاب صنعت بزرگ ممکن شد. در مقایسه با دوره پیش از جنگ جهانی اول، صنعت بزرگ در روسیه در طی این سالها دهها گام به جلو آمد. بعنوان مثال در مقایسه با سال ۱۹۱۳، ظرفیت تولیدی صنایع بزرگ در پایان برنامه - سه پنجساله اول (۱۹۳۲)، ۳۸۰ درصد افزایش یافت و به ظرفیت بدست آمده در عرض ۵ سال بعد، یعنی در پایان دوره برنامه پنجساله دوم، $۲/۵$ برابر دیگر افزوده شد.^۲

متناسب با افزایش سریع صنعت بزرگ، میزان متوسط بارآوری کار نیز به افزایش غریبی دست یافت. در سال ۱۹۱۳، بارآوری متوسط کار در روسیه حدودا ۲۵ درصد میزان بارآوری کار در آمریکا، ۳۵ درصد میزان بارآوری کار در آلمان و ۴۰ درصد میزان بارآوری کار در انگلیس تخمین زده شده است. حال آنکه آمار رسمی دولت شوروی میزان متوسط بارآوری کار در پایان دوره پنجساله دوم (۱۹۳۷) را $۴۰/۵$ درصد میزان بارآوری کار در آمریکا و ۹۷ درصد

میزان مربوطه در آلمان تخمین زده‌اند.^۳ هرچند که آمارگران دولتی ممکن است در برآورد بارآوری کار در روسیه آن زمان غلو کرده باشند ولی بهر رو افزایش چشمگیر و محسوس بارآوری کار در روسیه آن دوران به شهسادات اطلاعات و آمار دیگری که در همین رابطه در دست است یک واقعیت غیرقابل انکار به شمار می‌رود. بعنوان مثال می‌توانیم به دو فاکت موجود در این زمینه اشاره کنیم. طبق محاسباتی که توسط آکادمیسین‌های غربی صورت گرفته و قطعاً این آکادمیسین‌ها نمیتوانند در غلو کردن نسبت به نرخ رشد صنعتی شدن روسیه نفی داشته باشند - نسبت رشد بازدهی کلی تولید به کل جمعیت*، در روسیه ۱۹۲۸ در مقایسه با ۱۹۱۳، $161/5$ درصد افزایش یافته بود. از میان ۱۵ کشور مهم صنعتی جهان تنها ژاپن و نروژ از نسبی فراتر از آنچه روسیه در طی این دوره بدان دست یافته، برخوردار بوده‌اند. - به همین ترتیب آکادمیسین‌های غربی محاسبه کرده‌اند که ضریب بازدهی صنعتی** روسیه در ۱۹۲۸ (صنایع بزرگ و سایر موسسات صنعتی) در مقایسه با ۱۹۱۳، 218 درصد افزایش یافته بود. در مقایسه با ۱۱ کشور صنعتی دیگری که ضرایب مربوطه برایشان محاسبه شده، تنها کشور ژاپن از ضریب بازدهی صنعتی بالاتری نسبت به روسیه در طی این سالها برخوردار شده است (به جدول شماره ۱۳ رجوع نمایید).

رشد تک تک رشته‌های مهم صنعتی در طی این دوران افزایش چشمگیر ظرفیت تولید صنعتی روسیه را بهتر به نمایش می‌گذارد. از اینرو مناسب است که به رشد برخی از رشته‌های مهم صنعت روسیه در طی این دوران نیز اشاره‌ای کنیم. بعنوان مثال در مقایسه با ۱۹۱۳، تولید برق در روسیه در پایان دوره پنج ساله دوم بیش از ۷ برابر شده بود، در طی همین دوره تولید ذغال سنگ بیش از $3/5$ برابر، تولید آهن خام بیش از ۴ برابر، تولید فولاد بیش از ۴ برابر و تولید وسایل ماشینی قریب ۲۳ برابر، و تولید تراکتور ۵۱ برابر سالهای پیش از

* نسبت مذکور بدین شکل محاسبه می‌شود: بدو ارزش کل محصولات که در یک دوره معین توسط بخشهای مختلف اقتصاد یک کشور تولید شده بر حسب قیمتشان محاسبه شده و سپس به تعداد کل جمعیت کشور تقسیم می‌شود. این نسبت شاخصی برای ظرفیت تولیدی یک جامعه محسوب می‌شود.

** این ضریب بیان نسبت ارزش کل محصولات صنعتی یک کشور معین در دو دوره متفاوت است، مثلاً وقتی تولیدات صنعتی سال ۱۹۲۸ را با ۱۹۱۳ مقایسه می‌کنیم، در محاسبه این ضریب محصولات صنعتی معمولاً به قیمت ثابت (قیمت در یک سال مبنا) محاسبه میشوند تا تاثیر تورم نیز در نظر گرفته شود. این ضریب شاخصی برای رشد صنعت یک جامعه محسوب می‌شود.

جدول ۱۳: مقایسه رشد با زدهی کلی تولید و ضریب با زدهی صنعتی روسیه با سایر کشورهای صنعتی جهان

اسم کشور	۱۹۱۳ ⁺ =۱۰۰	رشد با زدهی کلی تولید به نسبت جمعیت کشور ^۴	ضریب با زدهی صنعتی برای سال ۱۹۳۸ ^۵
استرالیا	۱۰۰	۹۸/۳	—
بلژیک	۱۰۰	۱۱۱/۷	۱۲۵/۰
کانادا	۱۰۰	۹۹/۶	۱۶۲/۷
دانمارک	۱۰۰	۱۲۷/۶	۲۵۰/۰
فرانسه	۱۰۰	۱۲۳/۳	۱۱۰/۰
آلمان	۱۰۰	۱۳۲/۲	۱۴۹/۳
ایتالیا	۱۰۰	۱۲۹/۷	۱۶۱/۴
ژاپن	۱۰۰	۱۹۲/۱	۵۴۹/۰
هلند	۱۰۰	۱۲۰/۵	—
نروژ	۱۰۰	۱۶۹/۰	۱۶۶/۸
سوئد	۱۰۰	۱۳۸/۰	۲۲۷/۴
سوئیس	۱۰۰	۱۴۹/۹	—
انگلستان	۱۰۰	۱۱۹/۲	۱۵۱/۷
ایالات متحده آمریکا	۱۰۰	۱۲۲/۱	۱۵۴/۰
اتحاد جماهیر شوروی	۱۰۰	۱۶۱/۵	۳۱۸/۴

+ ارقام مربوط به سال ۱۹۱۳ در اینجا مبنای سنجش قرار گرفته اند.

جنگ جهانی اول رسیده بود. همینطور براساس جدول زیر میتوان محاسبه کرد که تولید ناخالص صنعتی* در فاصله بین سالهای ۱۹۱۳ تا ۱۹۳۷، ۶۵۷ درصد افزایش یافته که از این افزایش ۵۲۲ درصد به دوره سالهای بین ۱۹۲۸-۱۹۳۷ اختصاص داشته است. صنعت روسیه در رشد شتابان خود همینطور میلیونها تولید کننده جدید به صفوف میلیونی کارگران روسیه افزود. تعداد کارگران شاغل در صنایع بزرگ فقط طی سالهای ۲۷-۱۹۲۸ حدوداً ۳ برابر شد و از رقم ۲/۷ میلیون به ۱۰/۱ میلیون نفر افزایش یافت.

طی این دوران سریع صنعتی شدن معضل تولید خرد در روستاهای روسیه نیز با کلکتیویزه کردن مزارع حل شد. تهدید دائمی تولید روستا که تاکنون بعنوان مانع اصلی پیشرفت صنعت و از آن طریق بهبود معیشت کارگران روسی

* تولید ناخالص صنعتی بیان مجموعه ثروتی است که در یک دوره معین (یکسال) بصورت مجموعه ای از کالا و خدمات از طریق بخش صنعت به ثروت یک کشور افزوده شده است.

جدول ۱۴: نمودار رشد عرصه های مختلف صنعت روسیه در طی سالهای ۱۹۱۳ تا ۱۹۳۷

موضوع	۱۹۱۳ ^۶	۱۹۲۸ ^۷	۱۹۳۲ ^۸	۱۹۳۷ ^۹
درآمد ملی (بر حسب میلیاردها روبل ۲۷-۱۹۲۶)	-	۲۴/۴	۴۵/۵	۹۶/۳
تولید ناخالص صنعتی (بر حسب میلیاردها روبل ۲۷-۱۹۲۶)	۱۰/۳	۱۸/۳	۴۳/۳	۹۵/۵
تولید وسایل تولید (بر حسب میلیاردها روبل ۲۷-۱۹۲۶)	-	۶/۰	۲۳/۱	۵۵/۲
تولید وسایل مصرف (بر حسب میلیاردها روبل ۲۷-۱۹۲۶)	-	۱۲/۳	۲۰/۲	۴۰/۳
برق (به میلیاردها کیلووات)	۱/۰	۵/۱	۱۳/۴	۳۶/۲
ذغال سنگ (به میلیون تن)	۲۹/۰	۳۵/۴	۶۴/۳	۱۲۸/۰
آهن خام (به میلیون تن)	۴/۲	۳/۳	۶/۲	۱۴/۵
فولاد (به میلیون تن)	۴/۲	۴/۰	۵/۹	۱۷/۷
وسایل ماشین (به هزار)	-	۲/۰ ^{۱۰}	۱۵/۰	۴۵/۷
تراکتور (به هزار)	-	۱/۳	۵۱/۶	۶۶/۵
نیروی شاغل (به میلیون)	-	۱۱/۳	۲۲/۸	۲۶/۹۹
نیروی شاغل در صنعت (به میلیون)	۳/۵ ^{۱۱}	۳/۷	۹/۵	۱۰/۱

تلفی میشد در پایان سال ۱۹۳۷ دیگر بکلی مرتفع شده بود. در فاصله بیست و نه سالهای ۱۹۳۰ تا ۱۹۳۶، تقریباً ۹۰ درصد خانوارهای دهقانی به عضویت دریگی از انواع مختلف مزارع کلکتیویزه شده پیوسته بودند و مساحت زیر کشت این مزارع از ۳۳/۶ درصد کل مساحت زیر کشت در سال ۱۹۳۰ به ۹۴/۱ درصد کل مساحت زیر کشت در سال ۱۹۳۵ افزایش یافته بود (رجوع کنید به جدول زیر).^{۱۲}

جدول ۱۵: چگونگی رشد مزارع اشتراکی در فاصله سالهای ۱۹۳۰ تا ۱۹۳۶

سال	۱۹۳۰	۱۹۳۱	۱۹۳۲	۱۹۳۳	۱۹۳۴	۱۹۳۵	۱۹۳۶
درصد خانوارهای دهقانی کلکتیویزه شده	۲۳/۶	۵۲/۷	۶۱/۵	۶۴/۴	۷۱/۴	۸۳/۲	۸۹/۶
درصد مساحت زیر کشت کلکتیویزه	۳۳/۶	۶۷/۸	۷۷/۶	۸۳/۱	۸۷/۴	۹۴/۱	—

در تمام طول مباحثات مربوط به صنعتی کردن در نیمه دوم دهه ۲۰ مرتباً به کارگران روسیه گوشزد میشد که رهایی واقعی آنان از تمام قیود و محدودیتهائی که بر سر راه رسیدنشان به آرمانها و آمال یک جامعه سوسیالیستی واقعی قرار دارد در گرو صنعتی شدن کشور است. پروژه صنعتی کردن روسیه طی سالهای ۱۹۲۸-۳۷ ظرفیت تولیدی کشور را چنان سریع رشد داد که در تصور هیچیک از رهبران اپوزیسیون چپ و مدافعان پروپاقرص توسعه سریع صنعتیست نمی گنجید. این دوره سریع صنعتی شدن ظاهراً میبایست آن کمبودها و نواقص اساسی را که در طی دهه بیست بانی عقب ماندگی روسیه و لذا ناتوان بودن آن در گذار به سوسیالیسم قلمداد شده بود را برطرف کرده باشد. آمار و شواهدی که در بالا بدانها اشاره شده گواه بر صحت این ادعای مایند. ولی آیا ده سال پس از شروع صنعتی کردن سریع روسیه کارگران آن کشور بطور اساسی از قید نظام کارمزدی رها شده بودند؟ بهیچوجه! نزد مارکس آنچه یک جامعه در تحول خود از سرمایه داری به سوسیالیسم در وهله نخست بدان نیاز دارد ایجاد " یک سازمان جدید تولید، یا عبارت دیگر رهایی ... از آن اشکال اجتماعی تولید است که کار را در شکل فعلیش سازمان داده اند... و بدین سان موجد قیود بردگی آن شده اند." ^{۱۲} ولی آیا چنین نظام نوینی در اثر صنعتی کردن سریع روسیه در آن کشور بوجود آمد؟ بهیچوجه! کارگران روسیه در سال ۱۹۳۷ به همان اندازه کارگر، یعنی برده شکل تولید اجتماعی سرمایه داری، بودند که در سال ۱۹۱۳. آنان کماکان برای آنکه زنده بمانند مجبور بودند که بدوا نیروی کارشان را بفروشند و آنگاه از قبل دستمزدی که در ازاء آن دریافت میکنند، معیشت خود را تأمین نمایند. این شیوه شرکت تولیدکنندگان در مستقیم در پروژه تولید، یعنی فروش نیروی کار بعنوان کالا، در همه جوامع سرمایه داری وجود دارد. هیچ تفاوت ماهوی از این بابت در وضعیت کارگر روسی بوجود نیامده بود. هیچ تحول اساسی در سازمان اجتماعی کار، آنچنان که دیگر تولیدکنندگان مستقیم برای تأمین معیشت خود مجبور به فروش نیروی کارشان نباشند، در روسیه ۱۹۳۷ بوجود نیامده بود. صنعتی کردن سریع روسیه در طی سالهای ۱۹۲۸-۳۷ در سازمان اجتماعی کار هیچ تحول اساسی بوجود نیاورد بلکه صرفاً به خیل کسانی که برای حیات خود مجبور به پذیرش این بردگی مزدی بودند میلیونها تن دیگر افزوده و بازار واداعات بیشتری را برای مقید ساختن آنان به این سازمان اجتماعی کار فراهم آورد. این معنای صنعتی شدن سریع روسیه برای کارگر دهه ۳۰ بود. و البته نه فقط این؛ در طی این پروژه همینطور کارگر رژی از بسیاری از حقوق و امتیازاتی که در زمینه بهبود موقعیت صنفی و شرایط کاری شان به لطف انقلاب اکتبر بدست آورده بود، یک به یک محروم شد. هرچند در این زمینه انبوهی از شواهد و آمار و ارقام در دست است ما در اینجا برای روشن کردن مطلب

صرفاً به ذکر چند نمونه از مهمترین این تغییرات بسنده میکنیم:

در زمینه روزانه کار: از پس از انقلاب اکتبر تا اوایل زمان شروع برنامه پنجساله اول دره ۱۹۳، ساعات متوسط کار روزانه کارگران روسیه شاهد یک تنزل تدریجی بود. طبق آماری که موجود است، مدت زمان متوسط کار روزانه در کارخانجات روسیه از ۸/۹ ساعت در ۱۹۱۷ به ۷/۶ ساعت در ۱۹۲۵، ۷/۵ ساعت در سالهای ۱۹۲۶ و ۱۹۲۷، و بالاخره ۷/۴ ساعت در سال ۱۹۲۸ تقلیل یافته بود.^{۱۴}

طی سالهای ۱۹۲۸ و ۱۹۲۹ اقداماتی در جهت کاهش ساعات کار روزانه به ۷ ساعت صورت گرفت، بطوری که تا اکتبر ۱۹۲۹ برای یک پنجم از تمام کارگران صنایع روسیه کار روزانه به ۷ ساعت تقلیل یافته بود^{۱۵} و تا پایان همان سال ۷ ساعت کار روزانه بصورت یک ضابطه عمومی برای تمام کارخانجات روسیه درآمده بود.^{۱۶} بعلاوه بر طبق ماده ۱۰۹ قانون کار ۱۹۲۲ شوروی، هر کارگر محق بود از یک تنفس منظم هفتگی که کمتر از ۴۲ ساعت متوالی نباشد برخوردار باشد.^{۱۷} بنا بر این تقلیل تدریجی ساعات کار روزانه در طی دهه بیست بهیچوجه به معنای برهم خوردن نظم زمان تنفس هفتگی یا کاهش مدت آن نبود.

با شروع پروژه سریع صنعتی کردن، ۷ ساعت کار روزانه دیگر به تمام خطوط تولید تعمیم یافت منتها با این قیمت که این بار بجای ۲ شیفت کار روزانه طی ۲۴ ساعت سه شیفت معمول گردید. بدین ترتیب شب کاری که قبلاً در تمام رشته ها به استثناء رشته هایی که بدلائل فنی یا رفاه اجتماعی شب کاری در آنها اجتناب ناپذیر است ممنوع اعلام شده بود، دوباره برقرار شد. وجود سه شیفت ۷ ساعته در طی یک شبانه روز بدین معنا بود که برای تعویض شیفت و تعمیر و رسیدگی به ماشین آلات در فاصله هر دو شیفت فقط یک ساعت فرصت وجود داشت، ولذا چنین اقداماتی میبایست با سرعت تمام انجام می گرفت. چنین ضابطه جدیدی برای ساعات کار از آنجا که به تشدید شدت کار و سخت شدن شرایط کار منجر میشد با نارضایتی عمومی کارگران مواجه گردید هر چند علیرغم اکراهشان بالاخره به آنان تحمیل شد. البته تا به آنجا که به برنامه ریزان دولتی بر میگشت قضیه متفاوت بود. زیرا کاهش ساعات کسار روزانه از ۸ به ۷ ساعت برای برنامه ریزان دولتی از این حسن برخوردار بود که به آنان امکان میداد تولید را در کارخانجات براساس سه شیفته شدن تولید سازمان دهند. بعلاوه در قبال کاهش روزانه کار دولت همچنین تمهیدات گرفت که تعطیلات منظم هفتگی کارگران را برهم زند، بدین نحو که بجای هفتشنبه ۷ روزه "هفته" ۵ روزه اختراع گردید یعنی تمام کارخانجات موظف شدند در طول هفته بکار مشغول باشند منتها هر روز فقط به یک پنجم نیروی کار

کارخانه حق استراحت داده شود.^{۱۸} بدین ترتیب کارخانجات هرروزهفته با استفاده از چهارپنجم نیروی کارشان بکار مشغول بودند و هیچ وقفه‌ای در تولید بوجود نمی‌آمد. این برهم‌خوردن نظم زمان استراحت هفتگی کارگران باعث شده بود که بندرت اعضاء یک خانواده کارگری بتوانند روز تعطیل مشابهی داشته باشند و آن روز را با هم بسر ببرند. این وضع تا ژوئن ۱۹۴۰ ادامه داشت.^{۱۹} از آن تاریخ به بعد تعطیلات منظم هفتگی کارگران دوباره برقرار شد. منتها به این قیمت که همراه با این تغییر، روز - کار متوسط ۷ ساعته به روز - کار ۸ ساعته افزایش یافت، و بدین ترتیب آنچه تا یک دهه قبل حق مسلم کارگران روسیه فرض می‌گشت از آنان پس گرفته شد. تا اوایل دهه ۶۰، ۶ روز کار هفتگی و ۸ ساعت کار روزانه قاعده عمومی کار کارگران روسیه محسوب میشد.^{۲۰} در طی دهه ۶۰ اقداماتی به منظور تقلیل مجدد ساعات کار روزانه از ۸ ساعت به ۷ ساعت بعمل آمد و ۴۱ ساعت کار هفتگی (۷ ساعت کار برای دوشنبه تا جمعه و ۶ ساعت کار برای شنبه) بصورت قاعده عمومی زمان کار درآمد. بعبارت دیگر حقی که کارگر روسی در اواخر دهه ۲۰ بدست آورده بود از او سلب و تازه ۳۰ سال بعد یعنی در دهه ۶۰ به او بازگردانده شد؛ در نظر آورییم که صنعت روسیه دهه ۶۰ در موقعیتی غیر قابل مقایسه با صنعت دهه بیست قرار داشت!^{۲۱}

سیستم پرداخت دستمزد: مبارزه برای تثبیت این حکم که درازاء کار مساوی، دستمزد مساوی به کارگران پرداخت شود یکی از مهمترین خواسته‌های کارگران روسیه در فردای انقلاب اکبر بود. این حکم یکی از احکام اولین دولت کارگران جهان یعنی کمون پاریس بود، و کارگران روسیه بر آن بودند تا این حکم پایه‌ای پیشگامان خود را در انقلابشان متحقق نمایند. بدین لحاظ الحاق اختلاف بین دستمزدها و الحاق پرداخت دستمزد به شیوه قطعه کاری، که به رقابت و تفرقه در صفوف کارگران دامن می‌زد، جزو خواسته‌هایی بودند که کارگران روسیه از همان نخستین روزهای انقلاب اکتبر بر سر تحققشان پای می‌فشردند.

این خواست مشروع کموناردهای پاریس امری بود که مورد توجه و دفاع مارکس و انگلس قرار گرفته، و آنان متعاقباً از این مطالبه بعنوان یک ضابطه اجتماعی برای برخورداری عادلانه کارگران از نعمات جامعه در فردای انقلاب اجتماعی شان یاد می‌کردند. چرا چنین مطالبه‌ای مورد دفاع مارکس و انگلس قرار می‌گرفت؟ انگلس خود این نکته را بروشنی توضیح می‌دهد. به نظر او از آنجا که تحت نظام سوسیالیستی آموزش و تعلیم کارگران همه و همه به هزینه جامعه صورت می‌گیرد، بنا بر این کارگران ماهر هیچ حق ویژه‌ای

برای دریافت پاداش بیشتر درازاء کارشان به نسبت کارگران غیرماهر ندارند. هر دو محقند درازاء کاربرابری که برای جامعه انجام میدهند به یکسان از آن پاداش دریافت کنند.^{۲۲} لنین نیز همین نکته را در رساله معروفش "دولت و انقلاب" مورد تاکید قرار میدهد و میگوید:

"حسابرسی و کنترل - اینست نکته عمده‌ای که برای 'سروسان دادن' به تختین فاز جامعه کمونیستی [یعنی سوسیالیسم] و نیز برای روال صحیح کارکرد آن لازم است. همه افراد کشور را اینجا بدلیه خدمتگزاران مزدگیر آن دولتی میشوند که خود عبارت از کارگران مسلح است. همه افراد کشور خدمتگزاران و کارگر یک 'سندیکای' دولتی همگانی میشوند. تمام مطلب بر سر آنست که آنها با مراعات صحیح میزان کار، برابر هم کارکنند و برابر هم مزد بگیرند."^{۲۳}

در سال ۱۹۱۹، سیستم پرداخت دستمزد به تمام کارکنان دولتی، از کارمندان بخش اداری گرفته تا کارگران صنایع دولتی، به ۱۲ رتبه تقسیم شدند، که نسبت بالاترین به پائین ترین مقدار دستمزد این رتبه‌ها ۱/۷۵ به ۱ بود.^{۲۴} تا آنجا که به "متخصصین" برمیگشت وضعیت کمی متفاوت بود. حفظ همکاری متخصصین بورژوا در شرایط بلافاصله پس از انقلاب، یعنی در شرایط وجود یک جنگ داخلی همه جانبه، نابسمانی کامل اقتصاد و صنعت کشور، و قلست تعداد متخصصینی که خود را متعلق به طبقه کارگر میدانستند، برای دولت کارگران روسیه یک ضرورت حیاتی بود، و پرداخت دستمزد بالاتر به آنان ضامن تداوم همکاری این متخصصین با دولت بشمار میرفت. این رویه مادامکه امکان جابجائی آنان با متخصصینی که خود را با کارگران بدانند فراهم نشده بود با اجبار میباید ادامه مییافت. ولی تمام مسئله بر سر اینست که این پرداخت دستمزدهای بالاتر به متخصصین بورژوا در آن سالها، برخلاف سالهای ۱۹۳۰ به بعد بروشنی بعنوان یک عقب نشینی از آمال کمون پاریس برسمیت شناخته میشد. لنین خود با صراحت به این واقعیت اذعان دارد:

"... دولت شوراها در موارد معینی مجبور بود قدمی به عقب بردارد و تن به سازش با گرایشات بورژوازی دهد. چنین عدول و عقب نشینی‌یی از اصول کمون پاریس، بعنوان مثال با معمول داشتن دستمزدهای بالا برای

تعدادی از متخصصین بورژوا رخ داد... چنیـــــــس
سازشهایی در شرایط حاضر بعنوان تنها... ضا مــــس
پیشرفت کنند تر ولی مطمئن تر ماضوری است. ۲۵

در سالهای اول نپ، اختلاف دستمزد کارگران ماهر و غیرماهر به ۲/۵ برابر رسید. متخصصین در این دوره میتوانند تا حداکثر ۸ برابر دستمزد یک کارگر غیرماهر حقوق دریافت کنند. ۲۶ بعلاوه، علیرغم اکراه اتحادیه-های کارگری، قطعه کاری از سال ۱۹۲۵ به بعد مجدداً بعنوان یک سیستم قانونی پرداخت دستمزد راه خود را به مناسبات موجود میان کارفرمایان و کارگران باز میگرد؛ منتها این بار با این محدودیتها که اولاً در صورتیکه کارگری بالاتر از حد متوسط تعیین شده تولید کند کماتر از ۱۰ درصد نرخ دستمزد تعیین شده برای کار کنتراست شده دریافت نکند. این محدودیت مانع از این میشد که در اثر محرکه مادی یا تشویق کارفرما میان کارگران رقابتی درگیرد و لذا کارفرما بتواند به تدریج حد متوسط قطعه کاری را افزایش دهد. ثانیاً اینکه کارفرما مجاز نبود به هیچ کارگری که براساس سیستم قطعه کاری مزد پرداخت میکرد، دستمزدی کمتر از دوسوم نرخ دستمزد تعیین شده پرداخت نماید. ۲۷ این محدودیت نیز باعث میشد تا کارگرانی که براساس سیستم قطعه کاری مزد دریافت میداشتند از وصول یک حداقل دستمزد ثابت مطمئن باشند.

علیرغم این محدودیتها در آن سالها همواره تلاش برای این بود که هم اختلاف بین دستمزدها و هم وجود سیستم قطعه کاری که در اثر شرایط نپ به کارگران و دولتشان تحمیل شده بود، لغو گردد. نتیجه این تلاشها آن بود که بعنوان مثال تا سال ۲۷-۱۹۲۶ نسبت بین دستمزد یک کارگر ماهر و یک متخصص به نسبت ۴ به ۱ تقلیل یافت؛ ۲۸ یعنی در مقایسه با سالهای اول نپ اختلاف بین این دو سطح از دستمزد نصف شده بود. همینطور تا آنجا که به سیستم قطعه کاری پرداخت دستمزد بر میگشت این سیستم به نفع پرداخت دستمزد بر حسب زمان کار روبه زوال میرفت. بعنوان مثال در اواخر سال ۱۹۲۷ دیگر فقط دستمزد ۵۶/۱ درصد کارگران صنایع بصورت قطعه کاری پرداخت میشد و این رقم تا مارس ۱۹۲۸ به ۳۱ درصد و تا مه ۱۹۲۸ به ۲۴/۶ درصد کاهش یافت. ۲۹

با شروع پروسه صنعتی کردن در اواخر دهه بیست، روند فوق بطور کلی معکوس شد. هرگونه تلاش برای رفع اختلاف میان سطح دستمزدها بعنوان یک انحراف خرده بورژوازی محکوم شد، و مدافعان چنین نظری متهم شدند که به صف دشمنان سوسیالیسم و طبقه کارگر تعلق دارند؛ ۳۰ استالین در یک سخنرانی

در سال ۱۹۳۱ ضمن تقبیح مطالبه "برابری در پرداخت دستمزدها"، این مطالبه را بدین ترتیب مردود اعلام کرد:

"ما نمیتوانیم وضعیتی را تحمل کنیم که در آن یک کارگر کوره بلند در صنایع آهن و فولاد چیزی بیشتر از یک جارو کش دریافت نکند. ما نمیتوانیم وضعیتی را تحمل کنیم که در آن یک راننده لوکوموتیو همانقدر دریافت کند که یک کارمند ساده اداره دریافت میکند."^{۳۱}

محکوم شدن خواست پرداخت دستمزد برابر درازاء کار برابر راه را برای ایجاد یک نظام جدید دستمزد بازگردد. در این نظام جدید نسبت دستمزد یک کارگر ماهربه دستمزد یک کارگر غیرماهربه نسبت ۱ به ۲/۷ افزایش یافته بود.^{۳۲} به همین سان به دستمزد متخصصین نیز افزوده شد، بنحوی که در سال ۱۹۳۷ نسبت دستمزد یک متخصص به دستمزد یک کارگر غیرماهربه نسبت ۱۵ به ۱ رسیده بود.^{۳۳}

بعلاوه با محکوم شدن خواست پرداخت دستمزد برابر در مقابل کار برابر راه برای ورود مجدد سیستم قطعه کاری باز شد. منتها این بار هم—— محدودیتهایی که قبلاً بر سر اتخاذ و پیاده کردن تمام و کمال این سیستم وجود داشت — و ما در بالا به آنها اشاره کردیم — برداشته شد. چگونگی افزایش پرداخت دستمزدها بر اساس سیستم قطعه کاری در بین سالهای ۳۴-۱۹۳۵ در جدول زیر نشان داده شده است.^{۳۴} همانطور که مشاهده میشود درصد پرداخت دستمزدها بر اساس قطعه کاری در عرض این ۵ سال از ۲۹ درصد کارگران صنایع به ۷۵ درصد آنان افزایش یافته بود. تا سال ۱۹۴۹ پرداخت دستمزد — کارگران صنعتی بر اساس قطعه کاری به ۹۰ درصد کل کارگران شاغل در این بخش رسیده بود.^{۳۵}

جدول ۱۶: چگونگی افزایش عملکرد سیستم قطعه کاری در فاصله سالهای ۱۹۳۵

تا ۱۹۳۴

سال	درصد کارگران مزدگیر بر اساس قطعه کاری در صنایع
۱۹۳۵	۲۹٪
۱۹۳۱	۶۵٪
۱۹۳۲	۶۸٪
۱۹۳۴	۷۵٪

سیستم قطعه‌کاری همواره یکی از روشهای موثر تشدید استثمار بوده و هست. زیرا در این سیستم پرداخت دستمزد، زمان کار خود کارگر مبنای تعیین دستمزدش، یعنی ارزش نیروی کارش، قرار نمیگیرد بلکه زمان متوسط کاری که برای تولید یک حجم معین محصول در یک رشته معین از پیش تعیین شده است مبنای دستمزدش قرار میگیرد. بنا بر این سرمایه‌دار میتواند مستقل از زمان کار کارگران، ضابطه زمانی قطعه‌کاری را افزایش دهد و بدین سان یک کاهش واقعی در ارزش نیروی کارشان، یعنی در سطح معیشتشان، وارد آورد. مارکس از همین زاویه سیستم قطعه‌کاری پرداخت دستمزد را محکوم کرده میگوید :

" اکنون کمی دقیقتر خفاص مشخصه قطعه‌کاری را مورد بررسی قرار میدهیم . کمیت‌کار در اینجا بوسیله خودکار کنترل میشود ، بدین معنا که در صورتیکه محصول تولید شده از مرغوبیت متوسط خوبی برخوردار باشد، دستمزد کامل پرداخت میشود. از این زاویه قطعه‌کاری بهترین منبع کاهش دستمزد و سوء استفاده سرمایه‌داران است .

از این روش قطعه‌کاری معیار دقیقی برای تعیین شدت کار [توسط سرمایه‌داران] بدست میدهد. [در این سیستم] زمان کاری که بر حسب تجربه و وقوف قبلی در یک کمیت معین کالاها وجود دارد به مثابه زمان کار اجتماع لازم در نظر گرفته شده و بر پایه آن [به کارگر مزد] پرداخت میشود. " ۲۶

بررسی جگونگی عملکرد سیستم قطعه‌کاری در روسیه دهه ۳۰ حکم فوق را روشنی تأیید میکند. در اوایل سال ۱۹۳۶ ضوابط (نرم‌های) کار که کارگران بر اساس آنها دستمزد دریافت میکردند در روسیه ارتقاء یافتند. در این سالها جنبش معروف به استاخونوفیسم (Stakhonovism) در روسیه بوجود آمد . استاخونوف خود یک کارگر معدن بود که توانسته بود ۱۴ برابر ضابطه تعیین شده برای کارش ذغال سنگ استخراج کند. چنین نمونه‌هایی از "پرکاری" توجیه کافی برای دولت شوروی بدست میداد تا ضوابط کار را افزایش دهد. در سال ۱۹۳۶ ضوابط کار برای همه رشته‌های صنعتی بین ۲۵ درصد تا ۵۰ درصد افزایش یافت . همین ضوابط مجدداً در سالهای ۱۹۳۷ و ۱۹۳۸ بار دیگر افزایش یافت . نتیجه این افزایشهای بی‌رویه این شد که در پایان این دوره حدود ۶۰ درصد از کل کارگران صنایع روسیه نتوانستند از عهده تحقق ۱۰۰ درصد ضوابط تعیین شده برای کارهایشان برآیند. ۲۷ به عبارت دیگر ۶۰